

زبان انگلیسی

میانترم
(عمومی ۱)

نویسنده: میلاد ارجمند

مقدمه

خب الان که اینو مینویسم ساعت ۳ صبحه، دو روزه که درگیر نوشتن درس ۴ هستم و هی امروز و فردا میکنم ولی دیگه امروز گفتم بذار تمومش کنم . این کتابی که در اختیارتون هست ترجمه کل متون و لغات سخت زبان عمومی یک (برای میاتترم) رو شامل میشه؛ اگر مشکل تایپی بود حتما به کانال بیاید و بهم اطلاع بدید که برطرف کنم چون این کتابچه رو از صفر پایه ریزی کردم و موقع نوشتن و تایپ کردن و ترجمه لغات ممکنه که اشتباهی رخ داده باشه خوشحال میشم بهم بگید که برطرفش کنم و اگر استفاده کردید از این کتابچه و راضی بودید منو از دعای خیرتون بی نصیب نکنید:

راستی یادتون نره به کانال تلگرامی ما سر بزنید علاوه بر کانال زبان کانال های دیگه هم هست که مرتبط با پرستاری و رشته های علوم پزشکی البته اگر دنبال افزایش سطح سوادتون هستید حتما به دردتون میخوره آدرس کانال رو هم آخر همین صفحه میذارم



با عشق تقدیم به شمایی که دنبال پاس شدن هستی؛)

@SumsEn12

@TB_Learn

تلگرام:

فهرست

درس اول..... ۱

درس دوم..... ۱۷

درس سوم..... ۶۷

درس چهارم..... ۱۰۹

Handwriting practice lines consisting of 25 horizontal dotted lines.

“

فصل اول

Unit One : Dealing with Unknown Vocabulary

”

Unit 1

Dealing with Unknown Vocabulary

برخورد با واژگان ناشناخته

deal with: برخورد با / سر و کله زدن با / پرداختن به

In every text you read, you will probably meet words that are unfamiliar to you. If you learn some strategies for dealing with this unknown vocabulary, then you will be able to save a lot of time and enjoy your reading more. Looking up every unknown word in the dictionary interrupts your reading, is very boring, and turns away your concentration from the subject you are reading. Dictionary work can be useful, but you should try to delay it until after you've read the passage at least once.

برخورد با واژگان ناشناخته در هر متنی که می خوانید، احتمالاً با کلماتی مواجه می شوید که برایتان ناآشنا هستند. اگر راهبردهایی را برای مقابله با این واژگان ناشناخته یاد بگیرید، می توانید در زمان خود صرفه جویی کنید و از مطالعه خود لذت بیشتری ببرید. جستجوی هر کلمه ناشناخته در فرهنگ لغت خواندن شما را قطع می کند، بسیار خسته کننده است و تمرکز شما را از موضوعی که می خوانید دور می کند. کار فرهنگ لغت می تواند مفید باشد، اما باید سعی کنید آن را تا زمانی که حداقل یک بار این قطعه را خوانده اید به تأخیر بیندازید.

Learning the use and meaning of words in English can be made easier and even enjoyable if you know how to do it. In this part, you will learn some ways to deal with unknown vocabulary. Try to learn them well and apply wherever possible in your reading assignments in this book and other books.

یادگیری کاربرد و معنی کلمات در زبان انگلیسی می تواند آسان تر و حتی لذت بخش شود اگر بدانید چگونه این کار را انجام دهید. در این قسمت با روش هایی برای مقابله با واژگان ناشناخته آشنا می شوید. سعی کنید آنها را به خوبی یاد بگیرید و تا جایی که ممکن است در تکالیف خواندنی خود در این کتاب و کتاب های دیگر استفاده کنید.

I. Making use of clues (ideas, information) in the sentence:

A. Look for the verb to be. It is easy to find a meaning for a new word when the definition is clearly given. This usually happens with the verb to be.

Examples:

1. registered nurse is a nurse who has a degree in nursing and has passed an exam to be allowed to work.

۱. پرستار ثبت نام شده (رسمی) پرستاری است که دارای مدرک پرستاری بوده و در آزمون مجاز به کار پذیرفته شده باشد.

registered: ثبت شده / ثبت نام شده

degree: درجه / مدرک دانشگاهی

allow: اجازه دادن

2. Ailment is a disease which is not serious.

۲. ناخوشی ، بیماری است که جدی نیست.

Ailment: ناخوشی / بیماری / کسالت

serious: جدی

3. MP3 is a method of reducing the size of a computer file containing sound, or a file that is reduced in size in this way.

۳. MP3 روشی برای کاهش حجم فایل کامپیوتری حاوی صدا یا فایلی است که به این ترتیب حجم آن کاهش می یابد.

method: روش

reduce: کاهش دادن / کم شدن

contain: شامل بودن

4. MP3 player is a piece of computer equipment that can open and play MP3 files.

۴. پخش کننده MP3 قطعه ای از تجهیزات کامپیوتری است که می تواند فایل های MP3 را باز کرده و پخش کند.

equipment: وسایل / ابزار

5. DNA is the short form of deoxyribonucleic acid, the chemical in the cells of animals and plants that carries genetic information.

۵. DNA شکل کوتاه اسید دئوکسی ریبونوکلیک است، ماده شیمیایی موجود در سلول های حیوانات و گیاهان که حامل اطلاعات ژنتیکی است.

plant: گیاه

carry: حمل کردن

information: اطلاعات

B. Look for commas, dashes, parentheses, etc. (punctuation marks) and words such as: i.e. (that is or that is to say), in other words, for example, such as, and or.

Examples:

1. Skimming, a reading skill to read fast to get a general idea, is very important to learn.

۱. skimming، مهارت خواندن برای به دست آوردن یک ایده کلی، بسیار مهم است.

Skimming: سریع خواندن

general: کلی / عمومی

2. The context, that is the sentence situation, helps the reader to choose the appropriate (proper, correct) meaning.

What is context?

What does "appropriate" mean?

۲. زمینه، یعنی وضعیت جمله، به خواننده کمک می کند تا معنای مناسب (مناسب، صحیح) را انتخاب کند.

context: متن / زمینه / فضا / شرایط مناسب: مناسب

situation: وضعیت مناسب: مناسب

correct: صحیح / درست

3. Modern "disease detectives" such as microbiologists, epidemiologists and other health experts try to find out the reason for epidemic-- a sickness that many people in one region have.

Who are "disease detectives"?

What is an epidemic?

۳. «کارآگاهان بیماری» مدرن مانند میکروبیولوژیست ها، اپیدمیولوژیست ها و سایر کارشناسان بهداشتی تلاش می کنند دلیل همه گیری را بیابند - بیماری که بسیاری از مردم در یک منطقه به آن مبتلا هستند.

detectives: کارآگاه expert: کارشناس / متخصص

find out: فهمیدن reason: دلیل

region: منطقه / ناحیه

4. Linguists and educationists (specialists in theories and methods of teaching) are working on the ways to make language acquisition or language learning easier.

What does acquisition mean?

۴. زبان شناسان و متخصصان آموزش (متخصصان نظریه ها و روش های تدریس) در حال کار بر روی راه هایی هستند که فراگیری زبان یا یادگیری زبان را آسان تر کنند.

Linguist: زبان شناس specialist: متخصص acquisition: مالکیت

5. Workaholism, in other words, an addiction to work has both advantages and disadvantages.

What does workaholism mean?

۵. اعتیاد به کار، به عبارت دیگر، اعتیاد به کار هم مزایا و هم معایبی دارد.

Workaholism: اعتیاد به کار addiction: اعتیاد

advantage: مزیت / برتری disadvantage: اشکال / عیب / کاستی / ضرر

6. Modern medicine and new methods of food production allow adults to live longer and babies to survive, not die soon after birth.

What does survive mean?

۶. طب مدرن و روش های جدید تولید غذا به بزرگسالان اجازه می دهد بیشتر عمر کنند و نوزادان زنده بمانند، نه اینکه زود پس از تولد بمیرند.

medicine: دارو / پزشکی production: تولید

survive: زنده ماندن / جان سالم به در بردن

C. Look for words which show contrast, opposite ideas such as but, while, whereas, etc.

Examples:

1. Her husband was gaunt, but she was obese (very fat) .

What does gaunt mean?

۱. شوهرش لاغر بود، اما او چاق بود (بسیار چاق).

gaunt: لاغر obese: چاق

2. There are some diseases which can be diagnosed and treated using simple equipment whereas (while) the successful treatment of some diseases depends on the availability of sophisticated modern, high-tech equipment.

What does sophisticated mean?

۲. برخی از بیماری‌ها وجود دارند که می‌توان آنها را با استفاده از تجهیزات ساده تشخیص و درمان کرد، در حالی که درمان موفقیت آمیز برخی بیماری‌ها به در دسترس بودن تجهیزات پیشرفته مدرن و پیشرفته بستگی دارد.

diagnose: تشخیص دادن

treat: درمان کردن / رفتار کردن

treatment: درمان

depend on: وابسته به

sophisticated: پیچیده / فرهیخته / شیک

3. As we age our physical ability declines, but our mental ability and experience increase.

What does decline mean?

۳. با افزایش سن توانایی جسمی ما کاهش می‌یابد، اما توانایی ذهنی و تجربه ما افزایش می‌یابد.

decline: تنزل / کاهش یافتن / رد کردن

mental: روانی / ذهنی

experience: تجربه / پیشامد / تجربه کردن

D. Look for words around the unknown word.

Sometimes the words around the unknown word (context) can help you guess the meaning of that word. For example, when you hear or read "She had a lesion", it is very difficult or maybe impossible to guess what "lesion" means. But if you continue reading "she had a lesion on her left arm.", you may limit the number of your guesses. That is, lesion is something that can be on the arm. So it can't be a house, a car, etc. If you continue reading further, "She had a lesion on her left arm that did not stop bleeding.", you can guess that lesion can probably be something like an injury or a wound.

گاهی اوقات کلمات اطراف کلمه ناشناخته (زمینه) می‌توانند به شما در حدس زدن معنای آن کلمه کمک کنند. به عنوان مثال، وقتی می‌شنوید یا می‌خوانید «او ضایعه داشت»، حدس زدن معنای «ضایعه» بسیار دشوار یا شاید غیرممکن است. اما اگر به خواندن «او یک ضایعه در بازوی چپش داشت» ادامه دهید، ممکن است تعداد حدس‌های خود را محدود کنید. یعنی ضایعه چیزی است که می‌تواند روی بازو باشد. بنابراین نمی‌تواند خانه، ماشین و غیره باشد. اگر به خواندن ادامه دهید، «او ضایعه‌ای در بازوی چپ خود داشت که خونریزی بند نمی‌آمد»، می‌توانید حدس بزنید که این ضایعه احتمالاً می‌تواند چیزی شبیه آسیب یا آسیب باشد. یک زخم

Examples:

1. His **haughty** manner continually talking about himself and his success made even his friends angry.

What does "haughty" mean?

۱. رفتار متکبرانه او که مدام در مورد خودش و موفقیتش صحبت می کرد، حتی دوستانش را نیز عصبانی می کرد.

haughty: متکبرانه

manner: روش / رفتار / حالت

continually: به طور پیوسته

2. The test was so **tough** that only few students were able to pass it.

What does "tough" mean?

۲. آزمون آنقدر سخت بود که فقط تعداد کمی از دانش آموزان توانستند در آن موفق شوند.

tough: سخت / سفت / محکم

3. The more **competent** a doctor is, the better and more quickly he/she can diagnose one's disease.

What does competent mean?

۳. هر چه پزشک صلاحیت بیشتری داشته باشد، بهتر و سریع تر می تواند بیماری فرد را تشخیص دهد.

competent: شایسته

4. You will need a very sharp knife to **slice** those potatoes?

What does slice mean?

۴. برای برش این سیب زمینی ها به یک چاقوی بسیار تیز نیاز دارید؟

sharp: تیز

knife: چاقو

slice: تکه / حلقه حلقه کردن / برش

5. I cannot read what you've written; your handwriting is **illegible**.

What does illegible mean? Is an illegible handwriting readable or unreadable?

۵. نمی توانم آنچه نوشته اید را بخوانم؛ دست خط شما ناخوانا است.

handwriting: دستخط

illegible: ناخوانا / بدخط

6. Psychologists say that a person usually has a **self-image** that is different from the way other people see him or her.

What does "self-image" mean?

۶. روان شناسان می گویند که فرد معمولاً تصویری از خود دارد که با آنچه دیگران او را می بینند متفاوت است.

self-image: **خودپنداره**

E. Sometimes the meaning of the word may be in the other sentence or sentences which follow.

The boy went to the hospital once a week for therapy on his injured leg.

The treatment included swimming and other exercises.

You can guess that **therapy** means treatment.

این پسر هفته ای یک بار برای درمان پای مجروحش به بیمارستان می رفت.

این درمان شامل شنا و سایر تمرینات بود.

می توانید حدس بزنید که therapy به معنای درمان است.

therapy: **درمان** injured: **آسیب دیده**

Examples :

1. Sick people often feel **resentful**. They seem to be angry because they are ill. They think that it is unfair for them to be sick when others are enjoying good health.

What does "resentful" mean?

۱. افراد بیمار اغلب احساس تنفر می کنند. به نظر می رسد که آن ها عصبانی هستند چون بیمار هستند. آن ها فکر می کنند وقتی دیگران از سلامتی خوبی برخوردار هستند، بیمار بودن برای آن ها ناعادلانه است.

resentful: **آزرده / رنجیده / عصبانی** unfair: **غیرعادلانه**

2. The doctor removed the **tumor** from the patient's body. He found that the large group of unusual cells were cancer cells.

What does "tumor" mean?

۲- پزشک تومور را از بدن بیمار خارج می کند. او دریافت که گروه بزرگی از سلول های غیرمعمول، سلول های سرطانی هستند.

cancer: **سرطان**

3. The patient had all the **symptoms** of flu. His head ached, his muscles were sore (red and painful), and he had a high fever. The doctor said that these signs mean flu.

What does 'symptom' mean?

۳- بیمار تمام علائم آنفلوآنزا را داشت. سرش درد می کرد، عضلاتش درد می کردند (قرمز و دردناک)، و تب شدیدی داشت. دکتر گفت که این نشانه ها به معنای آنفلوآنزا هستند.

patient: بیمار / صبور

ache: درد کردن (به طور مداوم)

sore: دردناک / آزرده / زخم

painful: دردناک

fever: تب

flu: آنفلوآنزا

4. After 3 nights of sleeplessness, the man was **hallucinating**. For example, when he saw a street sign, he thought it was a person.

What does "hallucinate" mean?

۴. پس از ۳ شب بی خوابی، مرد دچار توهم شد. به عنوان مثال، وقتی یک تابلوی خیابانی را دید، فکر کرد که یک شخص است.

sleeplessness: بی خوابی

hallucinate: توهم زدن

person: شخص / فرد

II. Word Analysis

Another important way to learn the meaning of unknown vocabulary is to analyze the words into their parts. Words are usually made up of three parts. The main stem can stand alone or in combination with the other parts. A prefix is a form which is fixed to the beginning of a stem and usually changes the meaning of a word. A suffix is a form which is fixed to the end of the stem, and usually changes the part of speech of a word. That is, it changes a verb to a noun or an adjective to an adverb, etc.

If students learn the meaning of some prefixes, stems and suffixes, they can guess the meaning of many words and there is no need to waste their time looking the words up in a dictionary.

For example, there are some prefixes such as un, in, im, il, dis which mean not or the opposite of.

Dis	Un	In	Im	Il
honest	comfortable	complete	patient	legal
advantage	natural	correct	moral	literate
appear	happy	dependent	mobile	logical
believe	friendly	visible	mature	
approve	fair	ability	possible	
comfort	common	active	passive	
	cover	expert		

این تمرین خودتون ترجمه کنید: (دستتون راه بیفته آسونه این پایین هم جا برای یادداشت گذاشتم)

Prefix "mal" (before nouns, verbs and adjectives) means bad or badly;

not correct or correctly. Example:

malfunction, malformation.

Prefix "mis" (in verbs and nouns) means bad or wrong; badly or wrongly.

Example: misbehavior, misinterpret, misapply, misdeed; misdial,

mislead, mishandle, misinform.

In the chart below, you will find some other most common prefixes. Find two examples for each prefix.

Prefix	Area of meaning	Example	ترجمه
ante	before, in front of	antecedent	جد / پیشینه
anti	against, opposite	antibiotic	آنتی بیوتیک
auto	self	autopilot	خلبان خودکار
bi	two, twice	bilingual	دو زبانه
co, com	with, together	co-education	تحصیل مختلط
de	down	descend	فرود آمدن
ex, e	out, from	exclude	مستثنی کردن
infra	below	infrared	فروسرخ
inter	between, among	interstellar	بین ستاره ای
intra	inside	intracellular	درون سلولی
macro	large	macro-computer	----
micro	small	micro-wave	----
mono	one, alone	monolingual	تک زبانه
post	after, behind	postnatal	پس از زایمان
Pre	before, in front of	premature	زودرس
prim	first	prime minister	نخست وزیر
pro	for, in front of	prologue	پیش گفتار
re	again	relocate	نقل مکان کردن
sub, sup	under	subsoil	زیر خاک

trans	across	transnational	فراملیتی
tri	three	triangle	مثلث
uni	one	unidimensional	تک بعدی
ultra	beyond, excessive	ultraviolet	فرا بنفش

Word Stem Exercises

In the chart below, some of the most common word stems are listed alphabetically. The meaning of the stem is given as an area of meaning because most often there is not one single specific meaning. In the right-hand column, space has been left for you to record examples of words which are built upon the stem.

Word stem	Area of meaning	Example	ترجمه
anthro	man, mankind	anthropology	انسان شناسی
bibl	book	bibliography	کتاب شناسی
chrome	color	achromatic	بی رنگ
chron	time	chronic	مزمن
cosm	order, world	Cosmos	کیهان
cycl	wheel, circle	Bicycle	-----
dic, dict	say, speak	contradict	مخالفت کردن
duc, duct	lead	conduct	انجام دادن / رهبری کردن
fac, fact, fect	do, make	artefact	دست ساخت / مصنوع
form	form, shape	formation	ساختار / تشکیل
fort	strong	fortify	نیرومند کردن
geo	earth	geography	جغرافیا
gram, graph	write, writing	diagram	نمودار
hetero	other, different	heterogeneous	ناهمگون / ناهمسان
homo	same	homogeneous	همگن / همجنس
log, logy	speech, word, study	logical	منطقی
man, manu	hand	manual	دستی (*)
mater, matri	mother	maternal	مادرانه / مادری
medi	middle	medial	میانی / وسطی

mit, miss	send	transmit	انتقال دادن
multi	many	multimedia	چند رسانه ای
nomen, nym	name	misnomer	نام غلط
omni	all	omnipresent	همه گیر
pan	all entire	pan american	وابسته به سرتاسر آمریکا
pater, patri	father	paternal	پدری / پدرانه
pathy	feeling, suffering	antipathy	انزجار / احساس مخالف
phil	like, love	hydrophilic	آب دوست
phon	sound	cacophony	صدای ناهنجار و خشن
port	carry	export	صادرات
scrib, script	write	inscribe	حکاکی کردن
sequ, secut	follow	sequence	دنباله
soph	wisdom; wise	sophisticated	فرهینخته
tax, tact	arrange, order	syntax	علم ترکیب
tele	far, distant	telephone	-----
tempor	time	contemporary	معاصر
tract	draw, pull	attract	جذب کردن
vene, vent	come, go	intervene	مداخله کردن
vert, vers	turn	reverse	برعکس کردن
voc, vok	voc, vok	vocalize	بیان کردن
volve, volu	roll, turn	revolve	تغییر کردن

تمرین بالا من به سری لغت نوشتم ولی آگه استاد تون لغتی گفت اینجا اضافه کنید برای مثال و به جزوه هم برای

پیشوند و پسوند ها تو کاناال هست بخونیدش

Vocabulary text

region: منطقه / ناحیه

Linguist: زبان شناس

specialist: متخصص

acquisition: مالکیت

Workaholism: اعتیاد به کار

addiction: اعتیاد

advantage: مزیت / برتری

disadvantage: اشکال / عیب / کاستی / ضرر

medicine: دارو / پزشکی

production: تولید

survive: زنده ماندن / جان سالم به در بردن

gaunt: لاغر

obese: چاق

diagnose: تشخیص دادن

treat: درمان کردن / رفتار کردن

treatment: درمان

depend on: وابسته به

sophisticated: پیچیده / فرهیخته / شیک

decline: تنزل / کاهش یافتن / رد کردن

mental: روانی / ذهنی

experience: تجربه / پیشامد / تجربه کردن

haughty: متکبرانه

manner: روش / رفتار / حالت

continually: به طور پیوسته

deal with: سروکله زدن با / پرداختن به

registered: ثبت شده / ثبت نام شده

degree: درجه / مدرک دانشگاهی

allow: اجازه دادن

Ailment: ناخوشی / بیماری / کسالت

serious: جدی

method: روش

reduce: کاهش دادن / کم شدن

contain: شامل بودن

equipment: وسایل / ابزار

plant: گیاه

carry: حمل کردن

information: اطلاعات

Skimming: سریع خواندن

general: کلی / عمومی

context: متن / زمینه / فضا / شرایط

appropriate: مناسب

situation: وضعیت

proper: مناسب

correct: صحیح / درست

detectives: کارآگاه

expert: کارشناس / متخصص

find out: فهمیدن

reason: دلیل

tough: سخت / سفت / محکم

competent: شایسته

sharp: تیز

knife: چاقو

slice: تکه / حلقه حلقه کردن / برش

handwriting: دستخط

illegible: ناخوانا / بدخط

self-image: خودپنداره

therapy: درمان

injured: آسیب دیده

resentful: آزرده / رنجیده / عصبانی

unfair: غیرعادلانه

cancer: سرطان

patient: بیمار / صبور

ache: درد / درد کردن (به طور مداوم)

sore: دردناک / آزرده / زخم

painful: دردناک

fever: تب

flu: آنفلوآنزا

sleeplessness: بی خوابی

hallucinate: توهم زدن

person: شخص / فرد

یادداشت

“

فصل دوم

Unit Two : Education: A Reflection of Society

”

Unit 2

Pre-reading Activity

A. Think about the following questions. You will find the answers in the reading selection.

1. Does culture give clue to the educational system in different countries?

۱. آیا فرهنگ سرنخی از سیستم آموزشی در کشورهای مختلف می دهد؟

2. Can each educational system reflect the economy, values, social structure and problems in the society?

۲. آیا هر نظام آموزشی می تواند بازتاب دهنده اقتصاد، ارزش ها، ساختار اجتماعی و مشکلات موجود در جامعه باشد؟

culture: فرهنگ

clue: سرنخ

educational: آموزشی

reflect: بازتاب کردن / نشان دادن

economy: اقتصاد

values: ارزش ها

structure: ساختار

society: جامعه

B. Skim through the reading selection and decide what the general idea of the whole passage is.

Education: A Reflection of Society

آموزش و پرورش: بازتابی از جامعه

A. Visit schools anywhere in the world, and you will probably notice a number of similarities.

A. از مدارس در هر کجای دنیا دیدن کنید، احتمالاً متوجه شباهت های زیادی خواهید شد.

notice: آگاهی / اطلاع / توجه

There are students, teachers, books, blackboards, and exams everywhere. However, a school system in one country is not identical to the system in any other country. It cannot be exactly the same because each culture is different.

دانش آموز، معلم، کتاب، تخته سیاه و امتحان همه جا هست. با این حال، سیستم مدرسه در یک کشور با سیستم هیچ کشور دیگری یکسان نیست. نمی تواند دقیقاً یکسان باشد زیرا هر فرهنگ متفاوت است.

The educational system is a mirror that reflects the culture. Look at the school system, and you will see the social structure and the values of its culture.

نظام آموزشی آینه ای است که فرهنگ را منعکس می کند. به سیستم مدرسه نگاه کنید، ساختار اجتماعی و ارزش های فرهنگ آن را خواهید دید.

B. Kenya

Kenya, a developing country on the east coast of Africa, has a rapidly growing population.

کنیا، کشوری در حال توسعه در سواحل شرقی آفریقا، جمعیتی دارد که به سرعت در حال رشد است.

develop: رشد کردن / توسعه دادن

coast: ساحل

population: جمعیت

The economy is based on agriculture (especially the sale of tea leaves and coffee beans) and tourism.

اقتصاد مبتنی بر کشاورزی (به ویژه فروش برگ چای و دانه قهوه) و گردشگری است.

agriculture: کشاورزی

especially: مخصوصاً

leaves: برگ ها

Visitors from another country might be startled by one statistic about education in Kenya. They might be surprised to learn that about 90 percent (%) of all students who finish primary school--elementary school-- don't continue on to secondary school. One reason is economic.

بازدیدکنندگان از یک کشور دیگر ممکن است از یک آمار در مورد آموزش در کنیا شگفت زده شوند. آنها ممکن است تعجب کنند که حدود ۹۰ درصد (%) از همه دانش آموزانی که دوره ابتدایی را به پایان می رسانند - مدرسه ابتدایی - به متوسطه ادامه نمی دهند. یکی از دلایل آن اقتصادی است.

startled: شوکه

statistic: رقم / آمار

percent: درصد

Education in Kenya is free only through primary school; students must pay tuition in secondary school, and many people can't afford this. Also, far from cities, in rural areas, children need to quit school to work on their families' farms.

تحصیل در کنیا فقط از طریق مدرسه ابتدایی رایگان است. دانش آموزان باید در دبیرستان شهریه بپردازند و بسیاری از مردم توانایی پرداخت این هزینه را ندارند. همچنین، دور از شهرها، در مناطق روستایی، کودکان برای کار در مزارع خانواده خود باید مدرسه را ترک کنند.

tuition: شهریه / آموزش afford: بضاعت داشتن / از عهده چیزی برآمدن rural: روستایی

quit: استعفا دادن / دست کشیدن / بستن برنامه

quiet: ساکت

quite: کاملاً / نسبتاً

The other reason is social. Some rural tribes (such as the Maasai) don't want their children to have a formal education because they don't see its relevance--its connection to real life.

دلیل دیگر اجتماعی است. برخی از قبایل روستایی (مانند ماسایی ها) نمی خواهند فرزندانشان تحصیلات رسمی داشته باشند، زیرا آنها ارتباط آن - ارتباط آن با زندگی واقعی را نمی بینند.

tribe: قبیله relevance: ربط / ارتباط

C. Japan

In contrast, the Japanese value education highly. They place such importance on it that 88 percent of all students complete not only primary school but also high school.

در مقابل، ژاپنی ها برای آموزش ارزش زیادی قائل هستند. آنها چنان اهمیتی به آن می دهند که ۸۸ درصد از کل دانش آموزان نه تنها مقطع ابتدایی بلکه دبیرستان را نیز به پایان می برند.

contrast: تضاد / مقایسه کردن

Public schools are all both free and egalitarian; all students are considered equal and learn the same material. For social reasons, it's important for a student to receive a university degree--and a degree from "the right university". To reach this goal, students have to go through "examination hell".

مدارس دولتی همگی رایگان و برابری طلب هستند. همه دانش آموزان برابر در نظر گرفته می شوند و مطالب یکسانی را یاد می گیرند. به دلایل اجتماعی، دریافت مدرک دانشگاهی - و مدرک از «دانشگاه مناسب» برای یک دانشجو مهم است. برای رسیدن به این هدف، دانش آموزان باید از «جهنم امتحان» عبور کنند.

egalitarian: مساوات خواه / مساوات طلب

consider: در نظر گرفتن

equal: مساوی / هم رتبه

material: ماده / پارچه / مطلب

reach: رسیدن

goal: هدف

hell: جهنم

There are difficult exams for entrance to all universities, to many of the better primary and secondary schools, and even to some kindergartens! Japanese students need great discipline, in order to make time for their studies, they need the self-control to give up hobbies, sports and social life.

برای ورود به همه دانشگاه ها، بسیاری از مدارس ابتدایی و راهنمایی بهتر و حتی برخی از مهدکودک ها امتحانات سختی وجود دارد! دانش آموزان ژاپنی به نظم و انضباط زیادی نیاز دارند، تا زمانی را برای مطالعه خود اختصاص دهند، آنها به خودکنترلی نیاز دارند تا سرگرمی ها، ورزش و زندگی اجتماعی را کنار بگذارند.

difficult: مشکل

entrance: ورودی

kindergarten: مهدکودک

discipline: نظم / انضباط

in order to: برای اینکه

hobby: سرگرمی / تفریح

Results of these exams affect the entire family because there is high status, or social position, for the whole family when the children have high test scores.

نتایج این آزمون ها بر کل خانواده تأثیر می گذارد، زیرا زمانی که فرزندان نمرات آزمون بالایی دارند، موقعیت یا موقعیت اجتماعی بالایی برای کل خانواده وجود دارد.

status: جایگاه / وضعیت

whole: تمام / کل

D. Britain

In the United Kingdom (Britain), the educational system reflects the class system. All state schools--primary, secondary, and university--are free, and the first nine years are egalitarian; all students learn the same material.

در انگلستان (بریتانیا)، سیستم آموزشی منعکس کننده سیستم طبقاتی است. همه مدارس دولتی - ابتدایی، متوسطه و دانشگاه - رایگان هستند و نه سال اول برابری طلبانه هستند. همه دانش آموزان مطالب مشابهی را یاد می گیرند.

At age eleven, students take an important national exam. After this, they attend one of three possible secondary schools: college preparatory, vocational (for job training), or comprehensive (with both groups of students).

در سن یازده سالگی، دانش آموزان در یک امتحان مهم ملی شرکت می کنند. پس از این، آنها در یکی از سه مدرسه متوسطه ممکن تحصیل می کنند: مقدماتی کالج، فنی حرفه ای (برای آموزش شغلی)، یا جامع (با هر دو گروه دانش آموزان).

national: ملی

attend: حضور داشتن / شرکت کردن / همراه بودن

preparatory: مقدماتی / ابتدایی

vocational: فنی حرفه ای

training: آموزش / کارآموزی

comprehensive: جامع / کامل

comprehensive school : مدرسه ای که همه رشته ها رو داشته باشه و جامع باشه

However, 6 percent of British students attend expensive private schools. These are students from upper-class families. Half of the students at Oxford and Cambridge Universities come from such expensive secondary schools.

با این حال، ۶ درصد از دانش آموزان بریتانیایی در مدارس خصوصی گران قیمت تحصیل می کنند. اینها دانش آموزان خانواده های طبقه بالا هستند. نیمی از دانش آموزان دانشگاه های آکسفورد و کمبریج از چنین مدارس متوسطه گرانی می آیند.

Although all universities are free, only 1 percent of the lower class goes to university. Because graduates from good universities get the best jobs, it is clear that success is largely a result of one's social class.

اگرچه همه دانشگاه ها رایگان هستند، اما تنها ۱ درصد از طبقه پایین به دانشگاه می روند. از آنجایی که فارغ التحصیلان دانشگاه های خوب بهترین مشاغل را به دست می آورند، واضح است که موفقیت تا حد زیادی نتیجه طبقه اجتماعی فرد است.

graduate: فارغ التحصیل / فارغ التحصیل شدن

E. The United States

Education in the United States is more democratic than in many countries, but it also has serious problems.

آموزش در ایالات متحده نسبت به بسیاری از کشورها دموکراتیک تر است، اما مشکلات جدی نیز دارد.

Public primary and secondary schools are free, and almost 80 percent of all Americans are high school graduates. Students themselves decide if they want collage-preparatory or vocational classes in high school; no national exam determines this.

مدارس دولتی ابتدایی و متوسطه رایگان هستند و تقریباً ۸۰ درصد از همه آمریکایی ها فارغ التحصیل دبیرستان هستند. دانش آموزان خودشان تصمیم می گیرند که آیا می خواهند کلاس های مقدماتی کولاج یا حرفه ای در دبیرستان داشته باشند. هیچ آزمون سراسری این را تعیین نمی کند.

decide: **تصمیم گرفتن** determine: **تعیین کردن / تصمیم گرفتن**

Higher education is not free , but it is available to almost anyone, and about 60 percent of all high school graduates attend college or university. Older people have the opportunity to attend college, too, because Americans believe that "you're never too old to learn."

آموزش عالی رایگان نیست، اما تقریباً برای همه در دسترس است و حدود ۶۰ درصد از تمام فارغ التحصیلان دبیرستان در کالج یا دانشگاه تحصیل می کنند. افراد مسن نیز این فرصت را دارند که در کالج شرکت کنند، زیرا آمریکایی ها معتقدند که «شما برای یادگیری آنقدر پیر نیستید.»

opportunity: **فرصت**

However, there are also problems in U.S. schools. In many secondary schools, there are problems with lack of discipline and with drugs and crime.

با این حال، در مدارس ایالات متحده نیز مشکلاتی وجود دارد. در بسیاری از مدارس متوسطه، مشکلات ناشی از عدم انضباط و مواد مخدر و جرم وجود دارد.

lack: **کم داشتن / کمبود** crime: **جرم / گناه**

In addition, public schools receive their money from local taxes, so schools in poor areas don't have enough good teachers or laboratory equipment, and the buildings are often not in good condition. Clearly, U.S. education reflects both the best and the worst of the society.

علاوه بر این، مدارس دولتی پول خود را از مالیات های محلی دریافت می کنند، بنابراین مدارس در مناطق فقیر به اندازه کافی معلمان خوب یا تجهیزات آزمایشگاهی ندارند و ساختمان ها اغلب در وضعیت خوبی نیستند. واضح است که آموزش و پرورش ایالات متحده هم بهترین و هم بدترین جامعه را منعکس می کند.

tax: مالیات / مالیات گرفتن enough: کافی equipment: ابزار / وسایل

F. Conclusion

It is clear that each educational system is a reflection of the larger culture: its economy, values, social structure, and problems. Look at a country's schools, and you will learn about the society in which they exist .

واضح است که هر نظام آموزشی بازتابی از فرهنگ بزرگتر است: اقتصاد، ارزش ها، ساختار اجتماعی و مشکلات آن. به مدارس یک کشور نگاه کنید، در مورد جامعه ای که در آن وجود دارند، یاد خواهید گرفت.

culture: فرهنگ exist: وجود داشتن / زنده ماندن

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. There are similarities as well as differences in the educational system of different countries. (T)

۱. شباهت ها و همچنین تفاوت هایی در نظام آموزشی کشورهای مختلف وجود دارد.

2. Differences in the educational system of each country can be attributed to its culture. (T)

۲. تفاوت در نظام آموزشی هر کشور را می توان به فرهنگ آن نسبت داد.

3. The values of each society can be observed in its school system. (T)

۳. ارزش های هر جامعه ای را می توان در نظام مدرسه آن مشاهده کرد.

4. Many Kenyan students do not attend secondary school since they need to work and also because the society doesn't see it necessary. (T)

۴. بسیاری از دانش آموزان کنیایی از آنجایی که نیاز به کار دارند و همچنین به این دلیل که جامعه آن را ضروری نمی داند، به دبیرستان نمی روند.

5. To Kenyan families, education is relatively connected to life. (F)

۵. برای خانواده های کنیایی، آموزش نسبتاً با زندگی در ارتباط است.

6. More Kenyan students attend high school than Japanese ones. (F)

۶. دانش آموزان کنیایی بیشتر از ژاپنی ها در دبیرستان تحصیل می کنند.

7. In Japan, the students who are not rich don't go to good schools. (F)

۷. در ژاپن دانش آموزانی که ثروتمند نیستند به مدارس خوب نمی روند.

8. Social class is so important in Britain. (T)

۸. طبقه اجتماعی در بریتانیا بسیار مهم است.

9. Most of the British students attending expensive private schools end their education in Cambridge or Oxford Universities. (T)

۹. بیشتر دانش آموزان بریتانیایی که در مدارس خصوصی گران قیمت تحصیل می کنند تحصیلات خود را در دانشگاه های کمبریج یا آکسفورد به پایان می رسانند.

10. The principle of equality is more considered in education in the U.S. than any other country. (F)

۱۰. اصل برابری در آموزش و پرورش در ایالات متحده بیش از هر کشور دیگری مورد توجه قرار می گیرد.

Vocabulary A .

similar: مشابه

attribute: نسبت دادن / شاخصه

relatively: نسبتاً / به نسبت

consider: در نظر گرفتن

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. Cultural values play an important role in the education system of each country.

a. are not considered significant in the education system

a. در نظام آموزشی قابل توجه نیستند

b. play an important role in the education system

c. have no relevance to the education system

c. هیچ ارتباطی با سیستم آموزشی ندارند

d. are assumed important only in the university education

d. فقط در تحصیلات دانشگاهی مهم فرض می شوند

۱. ارزش های فرهنگی نقش مهمی در نظام آموزشی هر کشور ایفا می کند.

2. The main idea of the reading selection is that the culture of each country can be considerably known from its educational system.

a. both British and Japanese people consider a relationship between education and status

a. هم مردم بریتانیا و هم ژاپنی ها رابطه ای بین تحصیلات و موقعیت را در نظر می گیرند

b. the culture of each country can be considerably known from its educational system

c. the United States and Japan hold national exams

c. ایالات متحده و ژاپن امتحانات ملی برگزار می کنند

d. Kenyan, Japanese and American students enjoy free public education in the primary school

d. دانش آموزان کنیایی، ژاپنی و آمریکایی از آموزش عمومی رایگان در مقطع ابتدایی برخوردار هستند

۲. ایده اصلی انتخاب کتابخوانی این است که فرهنگ هر کشور را می توان به طور قابل توجهی از سیستم آموزشی آن شناخت.

3. Japanese students avoid entertaining activities since they want to get a university degree.

a. they don't like to be involved in such activities

a. آنها دوست ندارند در چنین فعالیت هایی شرکت کنند

b. their parents want them not to

b. والدینشان از آنها می خواهند که این کار را نکنند

c. the right universities are expensive

c. دانشگاه های مناسب گران هستند

d. they want to get a university degree

۳. دانشجویان ژاپنی از آنجایی که می خواهند مدرک دانشگاهی بگیرند از فعالیت های سرگرم کننده اجتناب می کنند.

4. Families in Japan place a lot of importance on their children's education.

a. are rather indifferent to

a. نسبتاً بی تفاوت هستند

b. place a lot of importance on

c. are not as concerned as the government about

c. به اندازه دولت نگران نیستند

d. usually have no control on

d. معمولاً هیچ کنترلی ندارند

۴. خانواده ها در ژاپن به آموزش فرزندان خود اهمیت زیادی می دهند.

5. Secondary schools in Britain help students train for their future decisions.

a. are all egalitarian

a. همه برابری طلب هستند

b. do not have a role in the students' future careers

b. در آینده شغلی دانش آموزان نقشی ندارند

c. help students train for their future decisions

d. are not usually free

d. معمولاً رایگان نیستند

۵. مدارس متوسطه در بریتانیا به دانش آموزان کمک می کند تا برای تصمیمات آینده خود آموزش ببینند.

6. In Britain only a small number of lower class students attend university.

a. only a small number of lower class students

b. most of the students in secondary schools

b. اکثر دانش آموزان در مدارس متوسطه

c. all of the students from higher classes

c. همه دانش آموزان کلاس های بالاتر

d. half of the students in vocational schools

d. نیمی از دانش آموزان در مدارس فنی و حرفه ای

۶. در بریتانیا فقط تعداد کمی از دانشجویان طبقه پایین در دانشگاه تحصیل می کنند.

7. This in paragraph E (line 7) refers to the students' decision.

a. the students' decision

b. being a high school graduate

b. فارغ التحصیل دبیرستان بودن

c. using free education

c. با استفاده از آموزش رایگان

d. democracy in education

d. دموکراسی در آموزش

۷. این در بند E (خط ۷) به تصمیم دانش آموزان اشاره دارد.

8. According to paragraph E, more than half of the high school graduates go to university

a. national exams are necessary to enter high schools in the U.S.A

a. امتحانات ملی برای ورود به دبیرستان در ایالات متحده ضروری است

b. more than half of the high school graduates go to university

c. high school graduates see it difficult to attend colleges

c. فارغ التحصیلان دبیرستان حضور در کالج را دشوار می بینند

d. the majority of the college students are old

d. اکثر دانشجویان سالخورده هستند

۸. طبق بند E، بیش از نیمی از فارغ التحصیلان دبیرستان به دانشگاه می روند

9. Americans believe that "you are never too old to learn". This is one of the advantages of American education

a. one of the drawbacks

a. یکی از ایرادات

b. one of the advantages

c. neither a drawback nor an advantage

c. نه عیب و نه مزیت

d. both a drawback and an advantage

d. هم عیب و هم مزیت

۹. آمریکایی ها بر این باورند که «شما برای یادگیری آنقدر پیر نیستید». این یکی از مزایای آموزش آمریکایی است

Vocabulary B .

role: نقش

assume: فرض کردن / پنداشتن / تصور کردن / گرفتن

hold: نگه داشتن / برگزار کردن

future: آینده

decision: تصمیم

majority: اکثریت

drawback: ایراد / اشکال / عیب

advantage: مزیت / برتری

C. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. Have you ever noticed that Japanese students are so disciplined?

a. noticed: متوجه شدن

b. guessed: حدس زدن / فکر کردن

c. regretted: پشیمان شدن / متاسف بودن

d. attended: حضور داشتن / شرکت کردن / همراه بودن

۱. آیا تا به حال متوجه شده اید که دانش آموزان ژاپنی تا این حد منضبط هستند؟

2. The student's behavior reflects his lazy attitude to work; it is clearly shown in his behavior

a. lacks: کم داشتن

b. reflects: بازتاب کردن / نشان دادن

c. values: ارزش گذاری کردن

d. receives: دریافت کردن / قبول کردن

۲. رفتار دانش آموز نشان دهنده نگرش تنبل او به کار است. به وضوح در رفتار او نشان داده شده است

3. We were all startled to hear the news; some were even shocked as well as upset to hear that they were getting divorced.

a. pleased: خوشحال / راضی

b. startled: شوکه / ترسیده

c. prepared: آماده / حاضر

d. educated: تحصیل کرده

۳. همه ما از شنیدن این خبر مبهوت شدیم. حتی برخی از شنیدن اینکه در حال طلاق گرفتن هستند، شوکه و ناراحت شدند.

4. Many students in this country have to quit school since their families are poor and cannot afford it

a. initiate: شروع کردن

b. quit: استعفا دادن / دست کشیدن

c. continue: ادامه دادن / از سرگرفتن

d. attend: شرکت کردن / حضور داشتن

۴. بسیاری از دانش آموزان در این کشور مجبور به ترک تحصیل می شوند، زیرا خانواده های آنها فقیر هستند و توانایی پرداخت آن را ندارند

5. There was no relevance between the topic under discussion and what the teacher said ; therefore, the students got confused.

a. opportunity: شانس / فرصت

b. success: موفقیت

c. relevance: ربط / ارتباط

d. priority: اولویت / حق تقدم

۵. هیچ ارتباطی بین موضوع مورد بحث و آنچه معلم گفت وجود نداشت. بنابراین دانش آموزان گیج شدند.

6. The schools here are egalitarian; all students are considered equal and receive the same education.

- a. tribal: **قبیله ای**
- b. disciplined: **انضباطی / منضبط**
- c. egalitarian: **مساوات خواه**
- d. educational: **آموزشی**

۶. مدارس اینجا برابری طلب هستند. همه دانش آموزان برابر در نظر گرفته می شوند و آموزش های یکسانی دریافت می کنند.

7. "What is her status in the organization?" She is a manager.

- a. belief: **باور / اعتقاد / عقیده**
- b. culture: **فرهنگ / تمدن / کشت**
- c. campus: **محوطه دانشگاه / پردیس دانشگاه**
- d. status: **وضعیت**

۷. «وضعیت او در سازمان چیست؟» او یک مدیر است.

8. The department is run on democratic lines, and all the staff are involved in making decisions.

- a. foreign: **خارجی**
- b. technology: **تکنولوژی**
- c. secondary: **آموزش متوسطه / فرعی**
- d. democratic: **مردمی**

۸. این بخش بر اساس خطوط دموکراتیک اداره می شود و همه کارکنان در تصمیم گیری مشارکت دارند.

9. You shouldn't miss the opportunity to attend that college; everybody is trying hard to achieve it.

a. opportunity: شانس / فرصت

b. tuitions: شهریه / آموزش

c. knowledge: دانش

d. charges: هزینه / اتهام / شارژ

۹. نباید فرصت حضور در آن کالج را از دست بدهید. همه برای رسیدن به آن سخت تلاش می کنند.

10. The students who lack confidence are not able to function well in class since they cannot contribute to the discussions.

a. possess: داشتن

b. grant: اهدا کردن / کمک هزینه

c. instruct: دستور دادن / تعلیم دادن

d. lack: کم داشتن

۱۰. دانش آموزانی که اعتماد به نفس ندارند، نمی توانند در کلاس به خوبی عمل کنند، زیرا نمی توانند در بحث مشارکت کنند.

گرامر : خبر می‌خواهیم در مورد صفت فاعلی (Present Participle) و صفت مفعولی (Past Participle) صحبت کنیم :

۱. صفت فاعلی چگونه ساخته میشود ؟ از ترکیب فعل + ing :

verb+ing

دقت کنید: مثل ساختار gerund (اسم مصدر) هست ولی با اون اشتباه نگیرید . اینجا ما صفت داریم . و چجوری باید از دیگه تمایز بدیم این دوتا رو که صفت فاعلیه یا gerund ؟ از جایگاه صفت که قبل اسم هست و بعد افعال ربطی .

۲. صفت مفعولی چگونه ساخته میشود ؟ از ترکیب فعل + ed

verb + ed or irregular form

👉 به آخر فعل ed اضافه میکنیم یا هم شکل سوم فعل را برای افعال بی قاعده قرار میدهیم

سوال: صفت فاعلی و مفعولی چگونه ترجمه میشوند ؟

چهارچوب ترجمه صفات فاعلی با کننده است یعنی به کاری داره انجام میده . مثلا **confusing** یعنی گیج کننده ! **boring** یعنی خسته کننده و **amazing** : شگفت انگیز . **ولی** در ترجمه صفت مفعولی از «شده » و «زده » استفاده میکنیم مثلا : **amazed** : شگفت زده و **confused** : گیج شده .

Grammar: present participle and past participle as modifiers

Sometimes adjectives are made from verb and are used like adjectives to modify a noun. They are of two types:

1. Subject adjective

This adjective is made by using a verb +ing.

Example: a growing population=a population that grows

contracting muscles=muscles which contract

a developing country=a country which is continuing to develop

2. Object adjective

This adjective is made by using past participle of a verb.

Example: a developed country = a country which is developed

a balanced diet = a diet which is balanced

an enlarged gland = a gland which has been enlarged

Note: - The - ing form is derived from an active verb

- The - ed form is derived from a passive verb

- The choice between the - ing and the - ed

form depends on active / passive NOT on tense.

D. Find examples of subject and object adjectives from both the reading selection in the first part and in the further reading.

subject adjective	object adjective
developing: در حال توسعه	developed: توسعه یافته
surprising: حیرت آور / تعجب آمیز	surprised: متعجب / شگفت زده
startling: حیرت آور / شگفت انگیز	startled: شوکه / ترسیده
exciting: هیجان انگیز	excited: هیجان زده / مضطرب
growing: رو به رشد / در حال افزایش	grown: بالغ / رشد کرده

E. Find the words in the reading selection with the following meanings and write the words on the lines.

1. shows, is the sign of (A) (reflects)
2. puts importance on (C) (values)
3. highly surprised (B) (startled)
4. money paid for education (B) (tuition)
5. to be able to pay for (B) (to afford)
6. aim, objective (C) (goal)
7. whole, complete (C) (entire)
8. opposite of failure (D) (success)
9. related to profession (E) (vocational)
10. any unlawful action (E) (crime)
11. money which must be paid to the government based on income, property, etc. (E) (tax)

Vocabulary E .

sign: نشانه / تابلو / امضا کردن

aim: هدف

opposite: رو به رو / مخالف / مقابل

failure: شکست

profession: شغل

unlawful: غیرقانونی / نامشروع

income: در آمد

property: دارایی / خاصیت / ملک

F. Answer the following questions orally

1. What are the similarities and differences between two different school systems ?

۱. شباهت ها و تفاوت های بین دو سیستم مختلف مدرسه چیست؟

2. Why can't the school system of each country be the same ?

۲. چرا سیستم مدارس هر کشور نمی تواند یکسان باشد؟

3. What is Kenya's economy based on ?

۳. اقتصاد کنیا بر چه اساسی استوار است؟

4. What do some Kenyans living in rural areas believe about education ?

۴. برخی از کنیایی هایی که در مناطق روستایی زندگی می کنند در مورد آموزش چه اعتقادی دارند؟

5. How are public schools run in Japan ?

۵. مدارس دولتی در ژاپن چگونه اداره می شوند؟

6. What does education system reflect in Britain ?

۶. سیستم آموزشی در بریتانیا چه چیزی را منعکس می کند؟

7. Is there any national exam in Britain ? If yes , at what level ?

۷. آیا آزمون سراسری در بریتانیا برگزار می شود؟ اگر بله، در چه سطحی؟

8. What does success of the graduates depend on in Britain ?

۸. موفقیت فارغ التحصیلان در بریتانیا به چه چیزی بستگی دارد؟

9. Why do we say that education in the U.S. is democratic?

۹. چرا می گوییم که آموزش در ایالات متحده دموکراتیک است؟

10. Where do American schools get their money from ?

۱۰. مدارس آمریکایی پول خود را از کجا می آورن

G. Discuss the following questions?

1. What's the education system in your country like?

۱. سیستم آموزشی در کشور شما چگونه است؟

2. What are the similarities and differences between the education system in your country and the countries mentioned in the reading selection? Which do you prefer? Why?

۲. شباهت ها و تفاوت های سیستم آموزشی کشور شما با کشورهای ذکر شده در انتخاب ریدینگ چیست؟ کدام را ترجیح می دهید؟ چرا؟

C. Fill in the blanks with the appropriate form of the words given.

Noun

reflection : ۱. بازتاب ۲. نشانه

.....

.....

Verb

reflect : ۱. بازتاب کردن ۲. نشان دادن

.....

.....

Adjective

.....

.....

.....

Adverb

.....

.....

.....

a. One's behavior in the society reflect his / her culture and life standards.**ترجمه:** رفتار فرد در جامعه ، فرهنگ و استانداردهای زندگی او را منعکس میکند.

گرامر: خب نگاه کنید اولین قدم برای حل این نوع سوالات اینه که ببینیم جمله فعل داره یا نه که اینجا اگر دستمونو بذاریم رو نقطه چین (reflect) میبینیم که جمله اصلا فعل نداره پس براش فعل میذاریم .

b. The rising rate of crime is a reflection of an unstable society.**ترجمه:** افزایش نرخ جرم بازتابی از یک جامعه بی ثبات است.

گرامر: بعد a , an , the و همچنین قبل و بعد از of ما اسم میخوایم پس reflection رو انتخاب میکنیم . حالا اگر چند تا اسم داشتیم تو گزینه ها چی ؟ اونموقع باید از ترجمه استفاده کنیم بنابراین خیلی رو ترجمه خودتون کار کنید و لغات درسو خوب یادگیرید :

Noun

education : ۱. آموزش ۲. تحصیل

Verb

educate : ۱. آموزش دادن

Adjective

educational : ۱. آموزشی

Adverb

educated : ۱. تحصیل کرده ۲. آگاه ۳. باسواد

a. The government is spending a lot of money on education.**ترجمه:** دولت برای آموزش و پرورش هزینه های زیادی می کند.**گرامر:** اینجا اسم استفاده کردیم چون on حرف اضافه است و بعد حرف اضافه ما اسم میاریم .

نکته: یه نکته همینجا بگم بهتون در اکثر مواقع : پسوند tion نشونه اسم سازه / پسوند ance نشونه اسم سازه / پسوند ive نشونه صفت سازه / پسوند ly نشونه قید سازه .

b. He is visiting schools and other educational establishments in the area.**ترجمه:** او در حال بازدید از مدارس و سایر مؤسسات آموزشی در این منطقه است.

گرامر: اینجا establishments اسم قبل اسم صفت میاریم برای توصیفش . (اگر خواستیم اسمیو توصیف کنیم از صفت استفاده میکنیم ولی اگر خواستیم فعل یا یه صفت رو توصیف کنیم از قید استفاده میکنیم)

c. The officials have started a campaign to educate the public on the dangers of smoking.**ترجمه:** مسئولان کمپینی را برای آموزش دادن به عموم در مورد مضرات سیگار آغاز کرده اند.

گرامر: اینجا ما دوتا فعل میخوایم به اون to نگاه کنید بعضی وقتا to معنی تا یا برای میده یعنی میخواد یه هدفی رو بیان کنه و نیاز به فعل دوم هست بعد to خب منظورم چیه ؟ اینجا به معنیش نگاه کنید نوشته مسئولان کمپینی رو آغاز کرده اند تا lllllllll آموزش بدهند به مردم درمورد مضرات سیگار ! (to به معنی تا lllll رو یادتون باشه :) و یادتون باشه بعد این to فعل دیگه بصورت ساده میاد (یعنی s و ed و .. نمیگیره)

d. He is an educated person.**ترجمه:** او فردی تحصیل کرده است.

گرامر: گفتیم بعد a, an , the اسم میاد ! حالا اینجا بعد an ما اسم person رو میبینیم ولی قبل اسم جاقالی گذاشته و گفتیم قبل اسم جای صفته ! یعنی یه صفت میخوایم که این اسمو توصیف کنه

Noun

effect : ۱. تاثیر ۲. اثر

Verb

affect : ۱. تاثیر گذاشتن ۲. متاثر کردن

Adjective

effective : ۱. موثر

Adverb

effectively : ۱. به طور موثر

a. Smoking affect health.**ترجمه:** سیگار بر سلامتی تأثیر می گذارد.**گرامر:** خب اینجا اگر affect رو نداریم فاعل ما (smoking) کلا فعل نداره پس باید فعل گذاشت .b. Their efforts to improve the school have been very effective.**ترجمه:** تلاش آنها برای بهبود مدرسه بسیار مؤثر بوده است.**گرامر:** اینجا دو راه داریم یکی اینکه very قیده برای توصیف یه صفت دیگه از ترجمه میشه فهمید میگه خیلیییی ... ؟ خب یه صفت مثل موثر میخوایم . و اینکه بعد have been به عنوان فعل to be از صفت استفاده شده .c. One of the effects of this illness is that you lose your hair.**ترجمه:** یکی از عوارض این بیماری ریزش مو است.**گرامر:** گفتیم که قبل و بعد of و بعد the اسم میخوایم خب اسم رو گذاشتیم حالا چرا effects نوشتیم و s گرفته ؟ ترجمه اش کنید، میگه یکی از ؟ خب وقتی میگه یکی از حتما اون اثرات و عوارض چندتا بودن که بکیشو گفتی. وقتی داریم درمورد بیماری و دارو حرف میزنیم این effect میشه گفت معنی عوارضشم میده .d. If you try more, you'll learn to deal with the situation effectively.**ترجمه:** اگر بیشتر تلاش کنید، یاد خواهید گرفت که به طور موثر با موقعیت کنار بیایید.**گرامر:** خب اینجا همه چیز کامله ولی براساس ترجمه میتونید بفهمید که ما میخوایم فعل (deal with) رو توصیف کنیم یعنی کنار آمدن ! به طور موثر بوده .

Noun

attendance : ۱. حضور

attendant : ۱. شرکت کننده ۲. سرپرست ۳. متصدی

attending : ۱. حضور

Verb

attend : ۱. تاثیر گذاشتن ۲. متاثر کردن

Adjective

attending : ۱. حضور

در اینجا فرد یا چیزی را توصیف می کند که در جریان کاری حضور دارد مثلا attending doctor

در این مورد، «حضور»، پزشکی را توصیف می کند که در درمان بیمار حضور دارد و فعالانه درگیر است.

Adverb

a. A person employed to look after and help visitors or customers in a public place is called an attendant

ترجمه: شخصی که برای مراقبت و کمک به بازدید کنندگان یا مشتریان در یک مکان عمومی استخدام می شود، متصدی نامیده می شود.

گرامر: بعد an اسم میاد دیگه .

b. In our country, attendance at school is demanded by law.

ترجمه: در کشور ما حضور در مدرسه طبق قانون الزامی است.

گرامر: اینجا جمله فاعل نداره و فاعل از لحاظ گرامری اسم هست و همچنین از ترجمه هم میشد فهمید .

c. Please let me know if you are unable to attend

ترجمه: لطفا اگر قادر نیستید تا IIII در جلسه شرکت کنید به من اطلاع دهید.

گرامر: اینجا باز همون قضیه استفاده از دوتا فعل هست ! خودمم عدا تو ترجمه اش III آوردم تا یادتون بیاد .

d. In the USA and Canada, an attending doctor (also known as a staff physician or an attending) is a physician who has completed residency and practices in a clinic or hospital in the specialty learned during residency.

ترجمه: در ایالات متحده آمریکا و کانادا، پزشک معالج (همچنین به عنوان پزشک کارمند یا متخصص شناخته می شود) پزشکی است که دوره رزیدنتی را به پایان رسانده و در یک کلینیک یا بیمارستان در تخصص آموخته شده در دوره رزیدنتی فعالیت می کند.

گرامر: اینجا دقت کنید که attending به تخصصی گفته میشه که کار آموزش رزیدنت ها و پزشکان رو برعهده داره . و اینجا بعد an در جای خالی اول باید اسم بیاد که doctor یک اسم و قبلش attending به عنوان صفت اومده و این attending اسمی هست که به یک شخص اشاره داره .

Noun

development : ۱. توسعه ۲. رشد ۳. بهبود

Verb

develop : ۱. رشد کردن ۲. توسعه دادن

Adjective

developing : ۱. در حال توسعه

developed : ۱. توسعه یافته ۲. پیشرفته

Adverb

a. They do exercise to develop their muscles.

ترجمه: آنها ورزش میکنند تا عضلاتشان رشد کند .**گرامر:** to به معنی تا... نکته اش یادت نره :

b. A poor country trying to build up its industry and improve the living conditions of its people is referred to as a developing country.

ترجمه: کشور فقیری که تلاش می کند صنعت خود را بسازد و شرایط زندگی مردم خود را بهبود بخشد، به عنوان کشور در حال توسعه یاد می شود.**گرامر:** خب اینجا اول اینکه بگم بعد a ، اسم میخوایم country اسم هست که اومده قبل اسم برای توصیفش صفت میاریم خب چرا developing رو انتخاب کردیم بین صفت ها ؟ با توجه به ترجمه که میگه یه کشور فقیریه که میخواد توسعه پیدا کنه ! نه اینکه توسعه پیدا کرده باشه .

c. It was an important stage in the country's development.

ترجمه: مرحله مهمی در توسعه کشور بود.**گرامر:** بعد 's باید اسم استفاده کنیم دیگه . با توجه به معنیم میشه فهمید یه ترکیب مضاف و مضاف الیه میخوایم.

d. The U.S.A is one of the world's developed countries.

ترجمه: ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهای توسعه یافته جهان است.**گرامر:** خب countries اسمیه که قبلش جای خالی اومده و صفت میذاریم بعد اون 's هم میتونیم بگیم اسم میخوایم که countries به عنوان اسم اومده دیگه .

Noun

industrialization : ۱. صنعتی شدن ۲. صنعتی سازی

industry : ۱. صنعت

Verb

industrialize : ۱. صنعتی کردن ۲. صنعتی شدن

Adjective

industrial : ۱. صنعتی

Adverb

a. They are trying hard to industrialize their country.

ترجمه: آنها سخت تلاش می کنند تا این کشورشان را صنعتی کنند.**گرامر:** اینجا to باز معنی تا این میده که برای بیان هدف استفاده میشه . (یعنی اونا سخت تلاش میکنند تا این ؟ تا چی ؟

b. Are the government's policies helpful to industry

ترجمه: آیا سیاست های دولت برای صنعت مفید است؟**گرامر:** دقت کنید اینجا to به عنوان حرف اضافه است ! نه اینکه حرف ربط باشه مثل اون قبلی و معنی برای میده. برای چی ؟؟؟ برای صنعت .

c. The process of industrialization is a long-term one.

ترجمه: فرآیند صنعتی شدن یک فرآیند بلندمدت است.**گرامر:** بعد of اسم میخوایم دیگه . حالا چرا industry استفاده نکردیم ؟ چون این کلمه industrialization به معنی یک روند صنعتی شدن هست اما industry به معنی صنعت هست .

d. industrial relations are concerned with the relationship between the management and workers in an industry

ترجمه: روابط صنعتی به رابطه بین مدیریت و کارگران در یک صنعت مربوط می شود**گرامر:** در جای خالی اول ما قبل اسم ، صفت میخوایم که توصیف کنه اون relations رو و برای جای خالی دوم بعد an اسم میخوایم .

Noun

knowledge : ۱. دانش

Verb

know : ۱. دانستن ۲. شناختن

Adjective

known : ۱. شناخته شده

Adverb

knowledgeably : ۱. به طور آگاهانه

knowledgeable : ۱. آگاه ۲. دانا

a. This is a disease with no known cure.

ترجمه: این یک بیماری بدون درمان شناخته شده است.**گرامر:** خب cure اسم و قبل اسم صفت آوردیم .

b. He always thinks he knows all the answers.

ترجمه: او همیشه فکر می کند که همه پاسخ ها را می داند.**گرامر:** اینجا جمله بعد he به جمله جداست خب ؟ خب این جمله به فعل میخواد دیگه اگه فعل نباشه ناقصه و چون فاعل سوم شخصه براش s هم گذاشتیم .

c. My knowledge of French is rather poor.

ترجمه: دانش من از زبان فرانسه نسبتاً ضعیف است.**گرامر:** قبل و بعد of ما اسم میخوایم بعد این ضمائر ملکی مثل my هم اسم میخوایم دیگه مثلاً میگی کتاب من یا دفتر من یا اینجا میشه دانش من .

d. He speaks very knowledgeably about politics, because he is a knowledgeable person

ترجمه: او بسیار آگاهانه در مورد سیاست صحبت می کند، زیرا او فردی آگاه است**گرامر:** خب جای خالی اول میگه اون صحبت میکنه خیلی چی ؟ ما میخوایم اونو توصیف کنیم ؟ یا صحبت کردنشو ! خب صحبت کردن یک فعله برای توصیف فعل از قید استفاده میکنیم. برای جای خالی دوم بعد a ما اسم میخوایم که person به عنوان اسم اومده و قبل اسم جای خالی گذاشته خب برای توصیفش ، صفت میاریم

Noun

۱. مهاجر : immigrant

۱. مهاجرت : immigration

Verb

۱. مهاجرت کردن : immigrate

Adjective

Adverb

a. He immigrated to Japan in 1999.

ترجمه: او در سال ۱۹۹۹ به ژاپن مهاجرت کرد.

گرامر: اون چیکار کرد ؟ خب اولاً داره به گذشته اشاره میکنه برای همین فعل با ed و شکل گذشته اومده و کلاً این جمله فعل نداره باید فعل بذاریم .

b. There are strict controls on immigration into this country.

ترجمه: کنترل های شدیدی بر روی مهاجرت به این کشور وجود دارد.

گرامر: بعد on به عنوان حرف اضافه ما اسم میاریم . ترجمه هم کمک کننده است ! حتماً ترجمه هم کنید و سعی کنید با ترجمه هم جواب بدید .

c. Someone coming into a country from abroad to make his/her home there is called an immigrant.

ترجمه: کسی که از خارج وارد کشوری می شود تا خانه اش را در آنجا بسازد، مهاجر نامیده می شود.**گرامر:** بعد an ما اسم میخوایم و از لحاظ ترجمه ای هم میشد فهمید immigrant جوابه .

D. Match the words in column I with their equivalents in column II.

1. identical (d) : ۱. همانند

d. exactly alike : ۱. دقیقا مشابه

2. startled (h) : ۱. شوکه ۲. ترسیده

h. suddenly surprised : ۱. ناگهان شگفت زده شده

3. quit (a) : ۱. استعفا دادن ۲. دست کشیدن ۳. بستن

a. stop : ۱. متوقف کردن ۲. دست برداشتن از کاری

4. relevance (f) : ۱. ارتباط

f. connection: ۱. اتصال ۲. ارتباط

5. discipline (j): ۱. انضباط ۲. نظم ۳. به نظم در آوردن

j. self-control : ۱. خودکنترلی ۲. خویشتن داری

6. abroad (g) : ۱. خارج

g. to or in another country : ۱. در کشور دیگری

7. tuition (e) : ۱. آموزش ۲. شهریه

e. fee for instruction : ۱. هزینه آموزش

8. postsecondary (i) : ۱. آموزش دانشگاهی

i. after high school : ۱. پس از دبیرستان

9. private (b) : ۱. خصوصی

b. not public : ۱. عمومی نیست

10. rural (c) : ۱. روستایی

c. related to village : ۱. در ارتباط با روستا

E. Fill in the blank using the words in the list.

1. goal: هدف

6. charge: شارژ / هزینه

2. preparatory: مقدماتی

7. entrance: ورودی

3. available: در دسترس

8. experience: تجربه

4. status: جایگاه / وضعیت

9. recreations: سرگرمی / تفریح

5. lacks: کم داشتن / کمبود

1. Our main goal must be the preservation of environment.

۱. هدف اصلی ما باید حفظ محیط زیست باشد.

2. His recreations include golf, football and shooting.

۲. تفریحات او شامل گلف، فوتبال و تیراندازی است.

3. Women around the world are asking to be given equal status as men.

۳. زنان در سرتاسر جهان خواهان این هستند که موقعیت برابر با مردان به آنها داده شود.

4. To get the job, you need some preparatory training.

۴. برای به دست آوردن شغل، به آموزش مقدماتی نیاز دارید.

5. In order to attend the concert, you need to pay entrance fees.

۵. برای حضور در کنسرت باید هزینه ورودی را پرداخت کنید.

6. Do you have any previous experience of this type of work?

۶. آیا تجربه قبلی از این نوع کار را دارید؟

7. He is good at his job but he lacks confidence.

۷. او در کارش خوب است اما اعتماد به نفس ندارد.

8. Do you think museums should charge for admissions?

۸. آیا فکر می کنید موزه ها باید برای پذیرش هزینه کنند؟

9. We will send you a copy as soon as it becomes available .

۹. ما به محض در دسترس قرار گرفتن یک نسخه برای شما ارسال خواهیم کرد.

Vocabulary E (further).

preservation: حفظ / حراست

environment: محیط زیست / محیط

confidence: اعتماد به نفس

museums: موزه

admissions: هزینه ورودی / پذیرش / اجازه ورود

F. Parts of Speech

Although you do not need to look up every word in the dictionary, sometimes you may want to find the pronunciation or part of speech of a word. A dictionary can give you the following information .

1. spelling
2. number of syllables divided by dots (ag. ri. cul. ture (4))
3. stress on the first syllable (ag. ri. cul. ture)
4. part of speech (n)
5. meaning (the practice of science of farming)
6. usage (formal, informal)
7. type of word (British or American)

Example : ag. ri. cul. ture n[u]

The practice of farming, esp, of growing crops. agricultural /

adj: agricultural products / machinery . agriculturalist n

F. Find these words in the dictionary. Write the pronunciation, part of speech, meaning, example, synonym,

Word	Meaning
notice	۱. توجه (n) ۲. اطلاع (n) ۳. نقد ادبی (n)
identical	۱. همانند ۲. همسان (adj)
primary	۱. اصلی (adj) ۲. ابتدایی (adj)
important	۱. مهم (adj)
graduate	۱. فارغ التحصیل (n) ۲. فارغ التحصیل شدن (v)
success	۱. موفقیت (n)
national	۱. ملی (adj)
foreign	۱. خارجی (adj)

G. Fill in the blanks using the correct form of the words given in the list.

Noun

۱. تحصیل : education

Verb

۱. آموزش دادن : educate

Adjective

۱. تحصیل کرده : educated

۱. آموزشی : educational

Adverb

Noun

۱. تعجب ۲. غافلگیری : surprise

Verb

۱. غافلگیر کردن : surprise

Adjective

۱. متعجب ۲. شگفت زده : surprised

۱. شگفت آور : surprising

Adverb

۱. به طور شگفت آور : surprisingly

Noun

definition : ۱. معنی ۲. تعریف

Verb

define : ۱. تعریف کردن ۲. توصیف کردن

Adjective

defined : ۱. تعریف شده

Adverb

Noun

connection : ۱. اتصال ۲. ارتباط

Verb

connect : ۱. وصل کردن

Adjective

connected : ۱. متصل ۲. مرتبط

Adverb

connectedly : ۱. به طور متصل

connective : ۱. متصل کننده

Noun

comprehension : ۱. درک ۲. فهم

Verb

comprehend : ۱. درک کردن

Adjective

comprehensive : ۱. جامع ۲. کامل

Adverb

comprehensively : ۱. به طور کامل

Noun

difference : ۱. تفاوت

Verb

differ : ۱. تفاوت داشتن

Adjective

different : ۱. متفاوت

Adverb

differently : ۱. به طور متفاوت

Noun

۱. دانش : knowledge

Verb

۱. دانستن : know

Adjective

۱. آگاه : knowledgeable

Adverb

۱. آگاهانه : knowledgeably

۱. شناخته شده : known

Noun

۱. ارزش : value

Verb

۱. ارزش گذاری کردن : value

Adjective

۱. با ارزش ۲. ارزشمند : valuable

Adverb

Noun

۱. صنعت : industry

۱. صنعتی سازی : industrialization

Verb

۱. صنعتی کردن ۲. صنعتی شدن : industrialize

Adjective

۱. صنعتی شده : industrialized

۱. صنعتی : industrial

Adverb

۱. به طور صنعتی : industrially

یادداشت

Vocabulary Reading

contrast: تضاد / مقایسه کردن

egalitarian: مساوات خواه / مساوات طلب

consider: در نظر گرفتن

equal: مساوی / هم رتبه

material: ماده / پارچه / مطلب

reach: رسیدن

goal: هدف

hell: جهنم

difficult: مشکل

entrance: ورودی

kindergarten: مهدکودک

discipline: نظم / انضباط

in order to: برای اینکه

hobby: سرگرمی / تفریح

status: وضعیت / جایگاه

whole: تمام / کل

national: ملی

quit: استعفا دادن / دست کشیدن / بستن برنامه

quiet: ساکت

quite: کاملاً / نسبتاً

attend: حضور داشتن / شرکت کردن / همراه بودن

preparatory: مقدماتی / ابتدایی

vocational: فنی حرفه ای

culture: فرهنگ

clue: سرنخ

educational: آموزشی

reflect: بازتاب کردن / نشان دادن

economy: اقتصاد

values: ارزش ها

structure: ساختار

society: جامعه

notice: آگاهی / اطلاع / توجه

develop: رشد کردن / توسعه دادن

coast: ساحل

population: جمعیت

agriculture: کشاورزی

especially: مخصوصاً

leaves: برگ ها

startled: شوکه

statistic: رقم / آمار

percent: درصد

tuition: شهریه / آموزش

afford: از عهده چیزی برآمدن / بضاعت داشتن

rural: روستایی

tribe: قبیله

relevance: ربط / ارتباط

Vocabulary B

role: نقش

assume: فرض کردن / پنداشتن / تصور کردن / گرفتن

hold: نگه داشتن / برگزار کردن

future: آینده

decision: تصمیم

majority: اکثریت

drawback: ایراد / اشکال / عیب

advantage: مزیت / برتری

Vocabulary C

noticed: متوجه شدن

guessed: حدس زدن / فکر کردن

regretted: پشیمان شدن / متأسف بودن

attended: حضور داشتن / شرکت کردن / همراه بودن

lacks: کم داشتن

reflects: بازتاب کردن / نشان دادن

values: ارزش گذاری کردن

receives: دریافت کردن / قبول کردن

pleased: خوشحال / راضی

startled: شوکه / ترسیده

prepared: آماده / حاضر

educated: تحصیل کرده

initiate: شروع کردن

training: آموزش / کارآموزی

comprehensive: جامع / کامل

comprehensive school :

«مدرسه ای که همه رشته ها رو داشته باشه و جامع باشه»

graduate: فارغ التحصیل / فارغ التحصیل شدن

decide: تصمیم گرفتن

determine: تعیین کردن / تصمیم گرفتن

opportunity: فرصت

lack: کم داشتن / کمبود

crime: جرم / گناه

tax: مالیات / مالیات گرفتن

enough: کافی

equipment: ابزار / وسایل

culture: فرهنگ

exist: وجود داشتن / زنده ماندن

Vocabulary A

similar: مشابه

attribute: نسبت دادن / شاخصه

relatively: نسبتاً / به نسبت

consider: در نظر گرفتن

possess: داشتن

grant: اهدا کردن / کمک هزینه

instruct: دستور دادن / تعلیم دادن

lack: کم داشتن

Vocabulary E

sign: نشانه / تابلو / امضا کردن

aim: هدف

opposite: رو به رو / مخالف / مقابل

failure: شکست

profession: شغل

unlawful: غیرقانونی / نامشروع

income: درآمد

property: دارایی / خاصیت / ملک

quit: استعفا دادن / دست کشیدن

continue: ادامه دادن / از سرگرفتن

attend: شرکت کردن / حضور داشتن

opportunity: شانس / فرصت

success: موفقیت

relevance: ربط / ارتباط

priority: اولویت / حق تقدم

tribal: قبیله ای

disciplined: انضباطی / منضبط

egalitarian: مساوات خواه

educational: آموزشی

belief: باور / اعتقاد / عقیده

culture: فرهنگ / تمدن / کشت

campus: محوطه دانشگاه / پردیس دانشگاه

status: وضعیت

foreign: خارجی

technology: تکنولوژی

secondary: آموزش متوسطه / فرعی

democratic: مردمی

opportunity: شانس / فرصت

tutions: شهریه / آموزش

knowledge: دانش

charges: هزینه / اتهام / شارژ

Vocabulary E (Further)

هدف: goal

مقدماتی: preparatory

در دسترس: available

جایگاه / وضعیت: status

کم داشتن / کمبود: lacks

هزینه / شارژ: charge

ورودی: entrance

تجربه: experience

سرگرمی / تفریح: recreations

حفظ / حراست: preservation

محیط زیست / محیط: environment

اعتماد به نفس: confidence

موزه: museums

هزینه ورودی / پذیرش / اجازه ورود: admissions

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

reflection : ۱. بازتاب ۲. نشانه

Verb

reflect : ۱. بازتاب کردن ۲. نشان دادن

Adjective

Adverb

Noun

education : ۱. آموزش ۲. تحصیل

Verb

educate : ۱. آموزش دادن

Adjective

Adverb

educational : ۱. آموزشی

educated : ۱. تحصیل کرده ۲. آگاه ۳. باسواد

Noun

effect : ۱. تاثیر ۲. اثر

Verb

affect : ۱. تاثیر گذاشتن ۲. متاثر کردن

Adjective

effective : ۱. موثر

Adverb

effectively : ۱. به طور موثر

Noun

attendance : ۱. حضور

Verb

attend : ۱. تاثیر گذاشتن ۲. متاثر کردن

attendant : ۱. شرکت کننده ۲. سرپرست ۳. متصدی

attending : ۱. حضور

Adjective

attending : ۱. حضور

در اینجافرد یا چیزی را توصیف میکند که در جریان کاری حضور دارد مثلا attending doctor

در این مورد، «حضور»، پزشکی را توصیف می کند که در درمان بیمار حضور دارد و فعالانه درگیر است.

Adverb

Noun

development : ۱. توسعه ۲. رشد ۳. بهبود

Verb

develop : ۱. رشد کردن ۲. توسعه دادن

Adjective

developing : ۱. در حال توسعه

developed : ۱. توسعه یافته ۲. پیشرفته

Adverb

Noun

industrialization : ۱. صنعتی شدن ۲. صنعتی سازی

industry : ۱. صنعت

Verb

industrialize : ۱. صنعتی کردن ۲. صنعتی شدن

Adjective

industrial : ۱. صنعتی

Adverb

Noun

۱. دانش : knowledge

Verb

۱. دانستن : know
۲. شناختن

Adjective

۱. شناخته شده : known

Adverb

۱. به طور آگاهانه : knowledgeably

۱. آگاه : knowledgeable
۲. دانا

Noun

۱. مهاجر : immigrant

Verb

۱. مهاجرت کردن : immigrate

۱. مهاجرت : immigration

Adjective

Adverb

تمرین G بعد از Further لغاتی رو استفاده کرده که میتونه توی سوالات word formation استفاده بشه پس اون لغات رو هم برگردید مرور کنید .

یادداشت

Handwriting practice area with 20 horizontal dotted lines.

“

فصل سوم

Unit Three : How to Find the Road to Health and Longevity

”

Unit 3

Pre-reading Activities

A. Skim the following reading selection to get a general idea of what it is about.

.....

.....

.....

B. Scan the reading selection for more exact or concise synonyms.

The phrases are listed in the order of their appearance.

این عبارات به ترتیب ظاهرشان فهرست شده اند.

1. I have created Health Longevity Magazine. Come to share my (strong feeling) passion and interest for human health.

۱. من مجله سلامت و طول عمر را ایجاد کرده‌ام تا علاقه و اشتیاق خود را برای سلامت انسان به اشتراک بگذارم.

2. Because it is not the most effective way to health and (long life) longevity

۲. زیرا آن موثرترین راه سلامتی و طول عمر نیست

3. Provide your computer with (right, suitable) appropriate data and it will (produce) generate proper information.

۳. به کامپیوتر خود داده‌های مناسب را ارائه دهید و آن سپس اطلاعات صحیحی را تولید خواهد کرد.

4. In today's world, our body is bombarded with (poisons) toxins from the air we breathe.

۴. در دنیای امروز، بدن ما با سموم هوایی که تنفس می‌کنیم، بمباران می‌شود.

5. There are literally toxins in everything we (face) encounter

۵- در هر چیزی که با آن مواجه می‌شویم به معنای واقعی کلمه سموم وجود دارد

6. Lack of relaxation and rest has negative (effects) impacts

۶. کمبود آرامش و استراحت تأثیرات منفی دارد

7. This is why I developed a (real) genuine care for health and wellness issues.

۷. به همین دلیل است که من یک مراقبت واقعی برای مسائل بهداشتی و تندرستی ایجاد کردم.

8. It is an additional help to fight the impact of the aging process and a (increase) boost for enhanced health and longevity

این یک کمک اضافی برای مقابله با تأثیرات فرآیند پیری و یک تقویت برای بهبود سلامت و طول عمر است.

Reading

A. How to Find the Road to Health and Longevity

A. چگونه راه سلامتی و طول عمر را پیدا کنیم

My name is Marc Deschamps. I have created Health Longevity Magazine. Come to share my passion and interest for human health and to help YOU live a healthier and longer life.

اسم من مارک دشان است. من مجله Health Longevity را ایجاد کرده ام. بیایید شور و علاقه ام نسبت به سلامتی انسان ها را با شما در میان بگذارم و به شما کمک کنم تا زندگی سالم تر و طولانی تری داشته باشید.

passion: شور و اشتیاق / علاقه شدید

My father died of a heart attack at the age of 46. I was 9 years old and I could not understand why life had taken my father so soon. Two of my father's brothers died at the age 38 and 42 ... of heart attacks.

پدرم در سن ۴۶ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. من ۹ ساله بودم و نمی توانستم درک کنم که چرا زندگی به این زودی پدرم را گرفته است. دو برادر پدرم در سن ۳۸ و ۴۲ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشتند.

My mother retired at age 62, a few months later she contracted a vicious virus and was hospitalized for 3 weeks. One year later she was diagnosed with the Parkinson's disease.

contract: قرار داد / مبتلا شدن / منقبض کردن

vicious: بدجنس / بی رحمانه

diagnose: تشخیص دادن

B. Every year, when I visit my doctor, he reminds me that I am at "risk" because of family history.

B. هر سال، وقتی به پزشکم مراجعه می‌کنم، به من یادآوری می‌کند که به خاطر سابقه خانوادگی در معرض خطر هستم.

I go through blood tests and check ups and the doctor is ready to fire pills and diet plans at me if I go above acceptable levels of cholesterol, weight, blood pressure, etc. You know what? I don't want to take pills and follow diet plans because it is not the most effective way to health and longevity.

من آزمایش خون و چک آپ انجام می‌دهم و دکتر آماده است تا اگر از سطح قابل قبول کلسترول، وزن، فشار خون و غیره بالاتر بروم، قرص‌ها و برنامه‌های غذایی را به من بدهد. می‌دانید چیست؟ من نمی‌خواهم قرص بخورم و برنامه‌های غذایی را دنبال کنم، زیرا این موثرترین راه برای سلامتی و طول عمر نیست.

through: از میان / سراسر / از طریق / از میان

acceptable: قابل قبول / مناسب

pressure: فشار

effective: موثر

longevity: عمر طولانی

diet: رژیم غذایی

The health and longevity equation is about prevention, it is about providing your body with quality input to produce a long and healthy output. Our body is like a car or a computer system.

معادله سلامت و طول عمر در مورد پیشگیری است، در مورد ارائه ورودی با کیفیت به بدن شما برای تولید خروجی طولانی و سالم است. بدن ما مانند یک ماشین یا یک سیستم کامپیوتری است.

equation: معادله

prevention: پیشگیری

quality: کیفیت

output: بازده / تولید کردن

Feed your car with good oil and gas and it will work well; provide your computer system with appropriate data and it will generate proper information. In today's world our body is bombarded with toxins from the air we breathe, the water we drink, the food we eat.

خودروی خود را با روغن و بنزین مناسب تغذیه کنید تا به خوبی کار کند؛ به سیستم کامپیوتری خود داده‌های مناسب ارائه دهید تا اطلاعات درستی تولید کند. در دنیای امروز، بدن ما توسط سموم موجود در هوایی که تنفس می‌کنیم، آبی که می‌نوشیم و غذایی که می‌خوریم بمباران می‌شود.

appropriate: مناسب

generate: تولید کردن

bombard: بمباران کردن

provide: فراهم کردن / ارائه دادن / آماده کردن

There are literally toxins in everything that we encounter. Is it any wonder that one out of every 2.5 people in the United States are dying and will die of cancer (according to the United States Government's own statistics)?

در هر چیزی که با آن روبرو می شویم به معنای واقعی کلمه سموم وجود دارد. آیا جای تعجب است که از هر ۲/۵ نفر در ایالات متحده یک نفر بر اثر سرطان می میرد (طبق آمار خود دولت ایالات متحده)؟

literally: به معنای واقعی کلمه encounter: مواجه شدن / برخورد

C. Our health is also affected by the day-to-day pressure to perform at work and at home. Lack of relaxation and rest has negative impacts on our health condition both short-term and long-term. In many cases, our marital life also suffers.

C. سلامت ما نیز تحت تأثیر فشار روزانه برای انجام کار در محل کار و خانه قرار دارد. عدم آرامش و استراحت تأثیرات منفی بر وضعیت سلامتی ما در کوتاه مدت و بلند مدت دارد. در بسیاری از موارد زندگی زناشویی ما نیز دچار مشکل می شود.

negative: منفی impact: تاثیر / تأثیر داشتن suffer: رنج کشیدن

marital: زن و شوهری / زناشویی

D. This is why I developed a genuine care for health and wellness issues, and for ways to help our body fight against the "attacks" of our environment.

D. به همین دلیل است که من یک مراقبت واقعی برای مسائل بهداشتی و تندرستی و راه هایی برای کمک به بدن خود در مبارزه با «حملات» محیط زیست خود ایجاد کردم.

genuine: واقعی / بی ریا / صادقانه care for: مراقبت کردن

wellness: سلامتی issues: مسئله / مشکل

fight: دعوا کردن / مبارزه کردن against: در مقابل / کنار / مخالف

I did lots of personal research on various health topics such as anti-aging, stress, relief, energy level, sexual health, heart attack prevention, immune system, skin care, common diseases, etc. ... I read books and newspapers and I consulted several public libraries. I documented my work in short articles and this gave birth to Health Longevity Magazine.

من تحقیقات شخصی زیادی در مورد موضوعات مختلف بهداشتی مانند ضد پیری، استرس، تسکین، سطح انرژی، سلامت جنسی، پیشگیری از حمله قلبی، سیستم ایمنی، مراقبت از پوست، بیماری‌های رایج و غیره انجام دادم... کتاب و روزنامه خواندم و مشورت کردم. چندین کتابخانه عمومی من کارم را در مقالات کوتاه مستند کردم و این باعث تولد مجله سلامت طول عمر شد.

personal: شخصی / فردی

various: گوناگون

anti-aging: ضد پیری

E. As a result of this research I came up with a rock solid conviction: we need to maintain life with life and we must support our system with natural supplements.

E. در نتیجه این تحقیق من به یک عقیده محکم رسیدم: ما باید زندگی را با زندگی حفظ کنیم و باید از سیستم خود با مکمل‌های طبیعی حمایت کنیم.

rock: سنگ / صخره

solid: مستحکم / جامد

conviction: محکومیت / اعتقاد راسخ

maintain: نگهداشتن / ادعا کردن

supplement: افزایش دادن / ضمیمه / مکمل

came up with: ایده به ذهن رسیدن / مطرح کردن یک موضوع

came up with a rock solid conviction: به یک عقیده محکم رسیدن

It is an insurance policy against the deterioration of our body cells occurring daily with the effect of time. It's certainly not a guarantee of endless health and youth but it is an additional help to fight the impact of the aging process and a boost for enhanced health and longevity.

این یک بیمه نامه در برابر زوال سلول های بدن ما است که هر روز با تأثیر زمان اتفاق می افتد. مطمئناً تضمینی برای سلامتی و جوانی بی پایان نیست، اما کمکی اضافی برای مبارزه با تأثیر فرآیند پیری و تقویتی برای افزایش سلامت و طول عمر است.

insurance: بیمه

policy: سیاست / بیمه نامه

deterioration: انحطاط / زوال / بدتر شدن

occur: اتفاق افتادن

guarantee: ضمانت / گارانتی

endless: بی پایان

additional: اضافی

enhance: افزایش دادن

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. The writer is definitely an expert in the field of health. (F)

۱. نویسنده قطعاً در زمینه سلامت متخصص است.

2. Most of Marc's family members died from cardiac diseases. (T)

۲. اکثر اعضای خانواده مارک در اثر بیماری قلبی مردند.

3. It seems that Marc is bored with frequent check ups. (T)

۳. به نظر می رسد که مارک از چک آپ های مکرر خسته شده است.

4. Marc doesn't believe in treatment; he believes in prevention. (T)

۴. مارک به درمان اعتقادی ندارد. او به پیشگیری اعتقاد دارد.

5. According to this reading selection, healthy life requires good food. (T)

۵. با توجه به این متن، زندگی سالم نیاز به غذای خوب دارد.

6. Life stresses merely affect us physically. (F)

۶. استرس های زندگی فقط از نظر جسمی بر ما تأثیر می گذارد.

7. All Marc's efforts, research and consultations have been published in a book. (F)

۷. تمام تلاش ها، تحقیقات و مشاوره های مارک در یک کتاب منتشر شده است.

8. To the writer, medications are more effective than natural substances. (F)

۸. از نظر نویسنده، داروها مؤثرتر از مواد طبیعی هستند.

9. Our body deteriorates no matter we care about it or not. (F)

۹. بدن ما مهم نیست که به آن اهمیت می دهیم یا نه، خراب می شود.

10. Rock solid conviction is not considered as the best method of well being and long life but it could contribute to them. (T)

۱۰. اعتقاد راسخ به عنوان بهترین روش برای سلامتی و طول عمر در نظر گرفته نمی شود، اما می تواند به آن ها کمک کند.

Vocabulary A.

definitely: قطعاً

expert: کارشناس / متخصص / ماهر

field: زمینه / زمین / رشته

bored: کسل / خسته

frequent: مکرر

prevention: پیشگیری

merely: فقط

consultation: مشاوره / رایزنی

substance: ماده

conviction: محکومیت / اعتقاد راسخ

contribute: اعطا کردن / تاثیر داشتن / افزودن / کمک کردن

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. By creating Health Longevity Magazine, Marc aims at helping people boost their health and longevity.

a. holding lectures and seminars

a. برگزاری سخنرانی ها و سمینارها

b. making people get involved in reading magazines

b. باعث می شود مردم درگیر خواندن مجلات شوند

c. helping people boost their health and longevity

d. recommending others follow a routine check up

د توصیه به دیگران برای دنبال کردن معاینه معمولی

۱. با ایجاد مجله Health Longevity، مارک قصد دارد به مردم کمک کند تا سلامت و طول عمر خود را افزایش دهند.

2. What has motivated Marc to create Health Longevity Magazine is his interest in others' health and longevity.

a. his interest in others' health and longevity

b. his great interest for reading magazines

b. علاقه زیاد او به خواندن مجلات

c. to remind himself of the risk in his family

c. یادآوری خطری که در خانواده اش وجود دارد

d. to fight against the environmental hazards

d. برای مبارزه با خطرات زیست محیطی

۲. چیزی که مارک را به ایجاد مجله سلامت طول عمر تشویق کرده است، علاقه او به سلامتی و طول عمر دیگران است.

3. Marc doesn't believe in all of the above.

a. the effect of medication

a. اثر دارو

b. the effect of diet plans

b. تاثیر برنامه های غذایی

c. physicians' role

c. نقش پزشکان

d. all of the above

۳. مارک به همه موارد فوق اعتقاد ندارد.

4. To the writer of this reading, the most effective approach to health is preventing the disease by the right food.

a. preventing the disease by the right food

b. having routine check ups

b. انجام معاینات روتین

c. following physicians' recommendations

c. پیروی از توصیه های پزشکان

d. curing the disease through the prescribed pills

d. درمان بیماری از طریق قرص های تجویز شده

۴. از نظر نویسنده این مطالعه، موثرترین رویکرد برای سلامتی، پیشگیری از بیماری با غذای مناسب است.

5. According to this passage, all of the following endanger health and longevity except:

a. poisonous food and water

a. غذا و آب سمی

b. toxins in air

b. سموم موجود در هوا

c. tensions in life

c. تنش ها در زندگی

d. insufficient output

d. بازده ناکافی

۵. طبق این قسمت، تمام موارد زیر سلامت و طول عمر را به خطر می اندازد به جز:

6. Marc's rock solid conviction was brought about by the research conducted by him.

a. his sufferings in life

a. رنج های او در زندگی

b. the research conducted by him

c. his belief in traditional therapy

c. اعتقاد او به درمان سنتی

d. the development of health issues

d. توسعه مسائل بهداشتی

۶. عقیده محکم مارک توسط تحقیقات انجام شده توسط او ایجاد شد.

Vocabulary B.

aim: هدف

lecture: سخنرانی

recommend: پیشنهاد کردن

environmental: محیطی

hazard: خطر

above: بالا

approach: رویکرد

recommendations: توصیه

cure: درمان / درمان کردن

prescribe: تجویز کردن (نسخه) / امر کردن

endanger: به خطر انداختن

poisonous: سمی

tension: تنش / درگیری / استرس

insufficient: ناکافی

suffer: رنج کشیدن

traditional: سنتی

C. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. My uncle has contracted pneumonia; he has just begun to have the disease.

a. contracted: منقبض / مبتلا شدن

b. diagnosed: تشخیص دادن

c. overcome: غلبه کردن

d. known: شناخته شده

۱. عمویم به ذات الریه مبتلا شده است. او تازه شروع به ابتلا به این بیماری کرده است.

2. My family doctor is used to reminding us that we are one of the high risk group.

a. supporting: حمایت کننده

b. reminding: یادآوری کردن

c. forgetting: فراموش کردن

d. firing: آتش زدن / شلیک کردن

۲. پزشک خانواده من عادت دارد به ما یادآوری کند که ما جزو گروه های پرخطر هستیم.

3. As the input of energy to the machine is increased, the volume gets louder.

a. access: دسترسی / دسترسی داشتن

b. pressure: فشار

c. output: بازده / خروجی

d. input: ورودی / وارد کردن اطلاعات

۳. با افزایش انرژی ورودی به دستگاه، صدا بلندتر می شود.

4. The personnel department seems to be generating a lot of paper work these days; this requires a great deal of budget.

a. cutting: برش دادن

b. reducing: کاهش دادن

c. generating: تولید کردن

d. rejecting: رد کردن

۴. به نظر می رسد بخش پرسنل این روزها کار کاغذی زیادی تولید می کند. این نیاز به بودجه زیادی دارد.

5. I think this is a/an appropriate moment to raise the question of promotion since the authorities have enough time to listen.

a. appropriate: مناسب

b. risky: پرمخاطره

c. vicious: بدجنس / بی رحمانه

d. adequate: کافی

۵. فکر می کنم این لحظه مناسبی برای طرح مسئله ترفیع است زیرا مقامات وقت کافی برای شنیدن دارند.

6. We encountered a lot of opposition; nobody agreed with us, so we couldn't go further.

- a. contradicted: مخالفت کردن / نفی کردن / مغایرت داشتن
- b. approved: تصویب کردن / موافقت کردن
- c. classified: رده بندی شده / مرتب شده
- d. encountered: مواجه شدن / برخورد کردن

۶. با مخالفت های زیادی مواجه شدیم. هیچ کس با ما موافق نبود، بنابراین نمی توانستیم جلوتر برویم.

7. Although he was educated, his lack of experience made the interviewer not accept him for the job.

- a. abundance: فراوانی
- b. lack: کم داشتن / کمبود
- c. perfection: کمال
- d. plan: برنامه / نقشه

۷. با اینکه تحصیله بوده، نداشتن تجربه کافی باعث شد مصاحبه کننده او را برای این کار قبول نکند.

8. The researcher decided to determine the impact of stress on the workers' job performance; it was significant.

- a. amount: مقدار / میزان
- b. impact: تاثیر / تاثیر داشتن
- c. diagnosis: تشخیص بیماری
- d. performance: اجرا / عملکرد

۸. محقق تصمیم گرفت تأثیر استرس را بر عملکرد شغلی کارگران تعیین کند. قابل توجه بود

9. After asking about her marital status, he found that she was single.

- a. financial: مالی
- b. social: اجتماعی
- c. economic: اقتصادی
- d. marital: زن و شوهری / زناشویی

۹. پس از پرسیدن وضعیت تأهل او متوجه شد که مجرد است.

marital status : وضعیت تاهل

marital problem : مشکلات زناشویی

10. This service is only available to genuine tourists not insiders.

- a. genuine: واقعی / بی ریا / صادقانه
- b. local: محلی
- c. national: ملی
- d. domestic: داخلی / اهلی

۱۰. این سرویس تنها برای گردشگران واقعی در دسترس است نه افراد خودی.

11. After a lot of effort and research, the committee came up with a good solution to the problem of sick building; it is somehow solved by now.

- a. came up with: مطرح کردن یک موضوع
- b. looked in: نگاه کردن
- c. affected : تحت تاثیر قرار گرفته
- d. investigated: بررسی کردن

۱۱. پس از تلاش و تحقیق فراوان، این کمیته به راه حل خوبی برای مشکل ساختمان بیمار رسید؛ که تا الان به نوعی حل شده است.

دقت کنید من در این سوالات افعال رو بصورت اصلی معنی کردم مثلا اینجا ed گرفته معنیش میشه بررسی شده ولی من فعل investigate رو معنی کردم .

12. To expand our business, we need to maintain good relations with our suppliers.

- a. decline: **تنزل / کاهش یافتن / رد کردن**
- b. drop: **کاهش / قطره / انداختن / رها کردن**
- c. maintain: **نگه داشتن / ادعا کردن / رسیدگی کردن**
- d. borrow: **قرض گرفتن / وام گرفتن**

۱۲. برای گسترش تجارت خود، باید روابط خوبی با تامین کنندگان خود حفظ کنیم.

13. Due to her lack of appetite, dietary supplement is necessary to be used.

- a. deficit: **کمبود**
- b. credit: **وام / اعتبار / تمجید**
- c. supplement: **مکمل / افزایش دادن / ضمیمه**
- d. deprivation: **محرومیت**

۱۳. به دلیل بی اشتهاهی وی استفاده از مکمل های غذایی ضروری است.

D. Making inferences

Sometimes ideas presented in a reading selection are not directly stated, but they can be concluded or inferred from the words and/ or phrases used by the writer. These are referred to as inference. Write "yes" in front of sentences that can be inferred from the reading. (If you are not sure, skim the whole reading again).

گاهی اوقات ایده های ارائه شده در یک انتخاب خواندنی به طور مستقیم بیان نمی شوند، اما می توان آنها را از کلمات و/یا عبارات استفاده شده توسط نویسنده نتیجه گرفت یا استنباط کرد. به این موارد استنتاج می گویند. در مقابل جملاتی که می توان از خواندن استنباط کرد، «بله» بنویسید. (اگر مطمئن نیستید، دوباره کل مطالب را مرور کنید).

1. Marc is fed up with tests, check ups, medications and diet plans. (YES)

۱. مارک از آزمایشات، معاینات، داروها و برنامه های غذایی خسته شده است.

2. Prevention of diseases is the most effective way to health and longevity. (YES)

۲. پیشگیری از بیماری ها موثرترین راه برای سلامتی و طول عمر است.

3. Everybody needs to have regular yearly check ups. (NO)

۳. همه باید معاینات سالانه منظم داشته باشند.

4. Our body is like any other system which needs good input. (YES)

۴. بدن ما مانند هر سیستم دیگری است که نیاز به ورودی خوب دارد.

5. Air pollution and toxins were not existent in the past. (NO)

۵. آلودگی هوا و سموم در گذشته وجود نداشت.

6. Many American people die due to pollution and toxins. (YES)

۶. بسیاری از مردم آمریکا به دلیل آلودگی و سموم جان خود را از دست می دهند.

7. Stresses influence us both physically and socially. (YES)

۷. استرس ها هم از نظر جسمی و هم از نظر اجتماعی بر ما تأثیر می گذارند.

8. Withstanding the environmental problems is impossible. (NO)

۸. تحمل مشکلات زیست محیطی غیر ممکن است.

9. If we are insured, our body will not deteriorate. (NO)

۹. اگر بیمه باشیم بدنمان رو به زوال نخواهد رفت.

Vocabulary D.

Prevention: پیشگیری

pollution: آلودگی

existent: موجود

Withstanding: پایداری / تحمل کردن

deteriorate: عیب دار کردن / بدتر کردن / خراب کردن / فاسد شدن

E. Find the words or phrases in the reading selection which have the following meanings.

1. strong, deep and uncontrollable feeling (p. A) (passion)

۱. احساس قوی، عمیق و غیر قابل کنترل

2. stop working at one's job usually due to aging (p. A) (retire)

۲- معمولاً به دلیل بالا رفتن سن از کار کردن در محل کار خود دست بکشید

3. get or begin to have a disease (p. A) (contract)

۳. ابتلا یا شروع به ابتلا به بیماری

4. a feeling of surprise, strangeness (p. B) (wonder)

۴. احساس تعجب، غریبی

5. subjects (p. D) (topics)

۵. موضوعات

6. a feeling of comfort at the end of a pain or illness (p. D) (relief)

۶. احساس آرامش در پایان یک درد یا بیماری

7. a firm, sincere belief (p. E) (a rock solid conviction)

۷. اعتقاد راسخ و صادقانه

8. keep (p. E) (maintain)

۸. نگه داشتن

9. becoming worse (p. E) (deterioration)

۹. بدتر شدن

10. happen (p. E) (occur)

۱۰. اتفاق افتادن

Vocabulary D.

strangeness: شگفتی

firm: سخت محکم

sincere: راستگو / صمیمانه / از ته قلب

belief: باور

wonder: تعجب کردن

retire: کناره گیری کردن / بازنشسته شدن

contract: منقبض کردن / پیمان بستن / قرار داد بستن / مبتلا شدن

relief: تسکین / کمک

F. Answer the following questions orally.

1. Why is Marc at risk, according to his physician?

۱. چرا مارک به گفته پزشکش در معرض خطر است؟

2. What is Marc's idea about his doctor's recommendations?

۲. نظر مارک در مورد توصیه های پزشکش چیست؟

3. What is health and longevity equation about?

۳. معادله سلامت و طول عمر چیست؟

4. What does the writer compare human body with?

۴. نویسنده بدن انسان را با چه چیزی مقایسه می کند؟

5. Which factors affect our health and longevity?

۵. کدام عوامل بر سلامت و طول عمر ما تأثیر می گذارد؟

6. What is rock solid conviction?

۶. اعتقاد جامد سنگ چیست؟

7. Can Marc's recommendation guarantee health and youth?

۷. آیا توصیه مارک می تواند سلامت و جوانی را تضمین کند؟

C. Use the correct form of the words in the blanks.

Noun

۱. درک : understanding ۲. استنتاج

Verb

۱. درک کردن : understand

Adjective

۱. با درک : understanding

Adverb

۱. قابل فهم : understandable

a. After the meeting, it was quite understandable that he was annoyed.**ترجمه:** پس از جلسه، کاملاً قابل درک بود که او اذیت شده است.**گرامر:** هم با ترجمه میشد گفت هم گرامری که بعد افعال to be معمولاً جای صفت ولى اینجوری صفت رو مشخص نکنید برای صفت پیدا کردن یکم ترجمه کنید و بفهمید قراره اسم توصیف بشه یا فعل اینجا اسم رو میخواد توصیف کنه پس صفت میاریم (یعنی داره it رو توصیف میکنه که خود این it به meeting برمیگرده).b. Luckily, I have a very understanding boss.**ترجمه:** خوشبختانه من رئیس بسیار فهمیده ای دارم.**گرامر:** بعد a اسم میخوایم boss اسم قبل اسم جای خالی هست که باید صفت بیاریم و توجه کنید که very قید هست برای توصیف این صفت .c. You don't need to understand how computers work in order to use them.**ترجمه:** برای استفاده از کامپیوترها نیازی به درک نحوه کارکرد آنها ندارید.**گرامر:** این to هموناست که درس قبلی گفتم به معنی تا (ترجمه کلمه به کلمه اش میشه : شما نیازی ندارید تا درک کنید چگونه کامپیوترها کار میکنند برای اینکه از آنها استفاده کنید) پس بعد این to که یک حرف ربطه فعل میاریم ! و جمله دوتا فعل میخواد اینجا .

Noun

hospitalization : ۱. بستری شدن ۲. بستری بودن

hospital : ۱. بیمارستان

Verb

hospitalize : ۱. بستری شدن (در بیمارستان)

Adjective

Adverb

a. The sick man has been sent to the hospital.**ترجمه:** مرد بیمار به بیمارستان منتقل شده است.**گرامر:** بعد the اسم میخوایم . اون to هم اونجا حرف اضافه است مثل to های قبلی نیست .b. He broke a leg and was hospitalized for a month.**ترجمه:** پایش شکست و یک ماه در بیمارستان بستری شده بود.**گرامر:** می‌گه اون پاش شکسته و بوده برای یک ماه؟! خب این مشخصه جمله فعل نداره! اون was فعل کمکیه حالا چرا hospitalize آخرش ed گرفته؟ چون بعد افعال to be یا فعل بصورت p.p میاد یا فعل با ing میاد اگه فعل جمله مجهول باشه بصورت p.p میاریم ولی اگر جمله معلوم باشه از ing استفاده میکنیم. اینجا مجهوله جمله می‌گه اون بستری شده! دیگه؟ پس مجهوله!c. hospitalization of the patient was postponed by his family.**ترجمه:** بستری شدن بیمار در بیمارستان توسط خانواده وی به تعویق افتاد.**گرامر:** قبل و بعد of اسم میخوایم .

Noun

diagnosis : ۱. تشخیص بیماری (پزشکی)

Verb

diagnose : ۱. تشخیص دادن

Adjective

diagnostic : ۱. تشخیصی ۲. مشخصه (بیماری)

Adverb

a. The doctor diagnosed my illness as a rare bone disease.

ترجمه: دکتر بیماری من را یک بیماری نادر استخوانی تشخیص داد.

گرامر: شما ترجمه کنید متوجه میشوید که جمله فعل نداره پس فعل میذاریم .

b. diagnosis is one of the most important parts of the doctors' work.

ترجمه: تشخیص یکی از مهمترین بخش های کار پزشکان است.

گرامر: اینجا اول جمله به نقطه چین گذاشته بعد نوشته is خب مشخصه فاعل نداری پس فاعل باید بذاری که فاعل هم اسمه .

c. A diagnostic test was prescribed for him by his family doctor.

ترجمه: آزمایش تشخیصی توسط پزشک خانواده برایش تجویز شد.

گرامر: بعد a باید اسم بیاد که test همون اسمه ولی قبل اسم جای خالی گذاشته به صفت میخوایم برای توصیف این اسم .

Noun

toxin : ۱. سم

toxicology : ۱. سم شناسی

Verb

Adjective

toxic : ۱. سمی

Adverb

a. The factory has been sending out toxic wastes.

ترجمه: این کارخانه زباله های سمی را ارسال می کند.

گرامر: قبل اسم جای خالی گذاشته که صفت میاریم برای توصیف این اسم

b. The scientific study of poisons and their nature is referred to as toxicology.

ترجمه: مطالعه علمی سموم و ماهیت آنها را سم شناسی می گویند.

گرامر: با توجه به ترجمه میفهمیم که یه اسم میخوایم مشخصه .

c. There are lots of toxin in the air we breathe.

ترجمه: در هوایی که تنفس می کنیم سموم زیادی وجود دارد.

گرامر: بعد lots of به اسم میخوای دیگه .

Noun

deprivation : ۱. محرومیت

Verb

deprive : ۱. محروم کردن

Adjective

deprived : ۱. محروم

Adverb

a. The refugees suffered terrible deprivation.

ترجمه: پناهندگان محرومیت وحشتناکی را متحمل شدند.

گرامر: اینجا دقت کنید terrible صفتی است که بعدش به جای خالی گذاشته اسم میاریم برای این صفتمون .

b. The law will deprive us of our most basic rights.

ترجمه: قانون ما را از ابتدایی ترین حقوقمان محروم خواهد کرد.

گرامر: بعد will به عنوان فعل کمکی باید فعل بیاری دیگه جمله هم فعل نداره دقت کنید که فعلی که بعد افعال modal میاد (یعنی will / can / should / may) فعل ساده است ! یعنی نه to میگیره نه ed نه s هیچی نمیگیره.

c. The deprived children in this area have long suffered from lack of enough food, money and comfort.

ترجمه: کودکان محروم این منطقه مدت هاست که از کمبود غذا، پول و آسایش رنج می برند.

گرامر: بعد the اسم میخوایم که children اسم و اومده قبل اسم جای خالی گذاشته که باید برای توصیفش صفت بیاریم.

Noun

waste : ۱. اتلاف ۲. اسراف ۳. پسماند

Verb

waste : ۱. تلف کردن ۲. هدر دادن

Adjective

waste : ۱. زائد ۲. باطله ۳. دور ریختنی

Adverb

wasteful : ۱. اسراف کار

wasting : ۱. مخرب ۲. ویرانگر

a. It is wasteful to throw these away; we might be able to use them one day.

ترجمه: دور انداختن اینها بیهوده است. ممکن است روزی بتوانیم از آنها استفاده کنیم.

گرامر: بعد این افعال to be صفت میاد از ترجمه هم میشه فهمید برای توصیف it میخواد به صفت پیاره میگه اون هست ؟ خب اون چجور هست ؟

b. Lots of waste materials are disposed of in the river.

ترجمه: مواد زائد زیادی در رودخانه دفع می شود.

گرامر: بعد اون lots of اسم میخوایم و materials به عنوان اسم اومده قبلش جای خالی اومده پس صفت میاریم.

c. He is suffering from tuberculosis which is a wasting disease.

ترجمه: او از بیماری سل رنج می برد که یک بیماری فاسد است.

گرامر: بعد a اسم میخوایم که disease اومده قبلش به جای خالی هست پس صفت میاریم برای توصیفش.

d. It is a waste of time trying to talk to her.

ترجمه: تلاش برای صحبت کردن با او اتلاف وقت است.

گرامر: قبل و بعد of اسم میاریم همچنین بعد a هم میشه گفت باید اسم بیاریم که آوردیم .

Noun

policy : ۱. سیاست ۲. بیمه نامه

politics : ۱. سیاست ۲. علم سیاست

politician : ۱. سیاستمدار

Verb

politicize : ۱. سیاسی ساختن

Adjective

political : ۱. سیاسی

Adverb

politically : ۱. از لحاظ سیاسی

a. The governors are trying to find a political solution to the problem.

ترجمه: فرمانداران برای یافتن راه حل سیاسی برای این مشکل دست و پنجه نرم می کنند.

گرامر: بعد a اسم میخوایم solution به عنوان اسم اومده و قبلش جای خالی داریم که جایگاه صفت .

b. You need to be a politician to succeed in such a situation.

ترجمه: برای موفقیت در چنین شرایطی باید یک سیاستمدار باشید.

گرامر: بعد a جای اسم . اینکه کدوم اسم باشه نیاز به ترجمه داره .

c. Causing to develop an interest in and understanding of is to politicize

ترجمه: باعث ایجاد علاقه و درک در مورد چیزی، سیاسی سازی است.

گرامر: این to که اومده داره اونو تبدیل به مصدر میکنه و اینجا با توجه به معنی میشد حل کرد

d. This is a politically arranged dispute.

ترجمه: این یک مناقشه ترتیب داده شده از لحاظ سیاسی است.

گرامر: بعد a اسم میاد که dispute اسم قبلش صفت اومده arranged حالا به قید قبل این arranged اومده برای توصیفش .

dispute: **ایستادگی کردن / مشاجره کردن / مخالفت کردن**

e. What is the company's policy on employing new workers.

ترجمه: خط مشی شرکت در مورد استخدام نیروی جدید چیست؟

گرامر: بعد اون 's اسم میخوایم که آوردیم.

Noun

sleep : ۱. خواب

sleeper : ۱. خواب رونده ۲. خواب

Verb

sleep : ۱. خوابیدن

Adjective

sleepy : ۱. خواب آلود

asleep : ۱. خوابیده ۲. در حالت خواب

sleepless : ۱. بی خوابی ۲. بی خواب

sleeping : ۱. خوابیده ۲. خواب آور

Adverb

a. I couldn't hear the explosion, I am a heavy sleeper.**ترجمه:** من نتوانستم صدای انفجار را بشنوم، خوابم سنگین است.**گرامر:** بعد a اسم میخوایم که صفته ولی با توجه به معنی بهتره از sleeper استفاده کنیم. (کلا sleeper به معنی فردی هست که میخوابد) (ترکیب light sleeper : یعنی خواب سبک و deep sleeper : یعنی خواب عمیق)b. Since I sleep late at night, usually in the morning I am sleepy.**ترجمه:** از آنجایی که شب ها دیر می خوابم، معمولاً صبح ها خواب آلود هستم.**گرامر:** قسمت اول جمله فعل نداریم باید فعل استفاده کنیم. جای خالی دوم بعد am که فعل ربطی هست صفت آورده کلا میخواد خودشو توصیف کنه میگه : من هستم ...؟ خب چطور هستم ؟c. I have spent many sleepless nights worrying about what I should do.**ترجمه:** من شب های بی خوابی زیادی را صرف نگرانی در مورد اینکه چه کار باید بکنم گذرانده ام.**گرامر:** قبل nights به عنوان اسم صفت آوردیم با توجه به معنی هم sleepless رو انتخاب کردیم.d. He usually falls asleep easily.**ترجمه:** معمولاً به راحتی به خواب می رود.**گرامر:** fall asleep رو به عنوان یه ترکیب به معنی به خواب رفتن حفظ کنید (: معمولاً صفت asleep رو بعد از افعال to be یا fall بکار میبریم. (اگر علاقه دارید که بیشتر در مورد این فعل بدونید در گوگل جستجو کنید تفاوت asleep و sleep)

e. Those who suffer from insomnia (inability to sleep) tend to take sleeping pills.

ترجمه: کسانی که از بی خوابی (ناتوانی در خواب) رنج می برند، تمایل به مصرف قرص های خواب آور دارند.

sleeping صفتی برای pills و داره به قرص هایی اشاره میکنه که خواب آورند

این تمرین بالایی تفاوت معنایی هاش خیلی توضیح داره و بیشتر حالت ترکیب کلمات داره دوباره مرورش کنید یادتون بمونه.

D. Fill in the blank using the words in the list.

1. during: **در طول**

6. repair: **تعمیر کردن / تعمیر**

2. evidence: **مدارک / شواهد**

7. produce: **تولید کردن / به وجود آوردن**

3. helps: **کمک کردن**

8. correct: **صحیح / تصحیح کردن**

4. called: **نامیدن / صدا زدن / زنگ زدن**

9. guess: **حدس زدن / فکر کردن**

5. chemicals: **شیمیایی / ماده شیمیایی**

10. need: **نیاز داشتن**

No one knows why we sleep. There are two theories, but a theory is only an idea or a guess. Scientists don't know if these theories are correct. One theory of sleep is called the "Repair Theory". This says that during the day we use many important chemicals in our bodies and brains. We need sleep to make new chemicals and repair and fix our bodies. One piece of evidence for this theory is that our bodies produce more of a growth hormone (a chemical that helps us grow) while we sleep.

هیچ کس نمی داند چرا می خوابیم. دو نظریه وجود دارد، اما یک نظریه فقط یک ایده یا یک حدس است. دانشمندان نمی دانند که آیا این نظریه ها درست هستند یا خیر. یکی از نظریه های خواب «نظریه تعمیر» نام دارد. این می گوید که ما در طول روز از مواد شیمیایی مهم زیادی در بدن و مغز خود استفاده می کنیم. ما برای ساختن مواد شیمیایی جدید و ترمیم و ترمیم بدن خود به خواب نیاز داریم. یکی از شواهد این نظریه این است که بدن ما در هنگام خواب بیشتر هورمون رشد (یک ماده شیمیایی که به رشد ما کمک می کند) تولید می کند.

E. Unscramble the words in each group to make a sentence

1. tired, people, always, sleep-deprived, are, who, are

people who are sleep deprived are always tired.

افرادی که کم خواب هستند همیشه خسته هستند.

2. used, he, to, work, is, hard, sleep, and, well, doesn't

He is used to working hard and he doesn't sleep well.

او به کار سخت عادت دارد و خوب نمی خوابد.

3. later, you, don't, when, sleep, need, to, you, enough, sleep, more

When you don't sleep enough, later you need to sleep more.

وقتی به اندازه کافی نمی خوابید، بعداً باید بیشتر بخوابید.

4. dangers, sleep, that, possible, it, protected, is, us, from

It is possible that sleep protects us from dangers.

این امکان وجود دارد که خواب از ما در برابر خطرات محافظت کند.

5. people, more, work, less, culture, our, sleep, in, and

In our culture , people work more and sleep less.

در فرهنگ ما مردم بیشتر کار می کنند و کمتر می خوابند.

F. Fill in the blank using the words in the list .

1. foolish: احمقانه

5. feed: غذا دادن / دادن / تغذیه کردن

2. diagnosed: تشخیص داده شده

6. lazy: تنبل / آهسته

3. crash: فروپاشی / تصادف

7. valued: ارزشمند

4. mood: حالت

8. retired: بازنشسته

1. There was a serious plane crashed this morning ; all passengers died.

۱. یک هواپیمای جدی امروز صبح سقوط کرد. همه مسافران جان باختند

2. I have always valued your advice; it is worthwhile to me.

۲. من همیشه برای نصیحت شما ارزش قائل بوده ام. برای من ارزشمند است

3. He is too lazy to work; in fact, he avoids it.

۳. او برای کار تنبل است. در واقع از آن اجتناب می کند.

4. Her mood changes very quickly; one moment she is cheerful, and the next she is complaining about everything .

۴. خلق و خوی او خیلی سریع تغییر می کند. یک لحظه او شاد است و لحظه ای دیگر از همه چیز شاکی است.

5. It is foolish to spend money on something you can't afford.

۵. خرج کردن پول برای چیزی که توانایی مالی آن را ندارید احمقانه است.

6. They retired my father on full pay at the age of 60.

۶. پدرم را در ۶۰ سالگی با حقوق کامل بازنشسته کردند.

7. The two doctors diagnosed his disease differently.

۷. دو پزشک بیماری او را متفاوت تشخیص دادند.

8. Babies learn to feed themselves after some time.

۸. نوزادان پس از مدتی یاد می گیرند که خودشان را تغذیه کنند.

Vocabulary F (Further) .

passenger: مسافر

worthwhile: ارزشمند

cheerful: شاد / خوشحال

complaining: شکایت / شاکی

afford: بضاعت داشتن / وسیع مالی داشتن / از عهده برآمدن

Tip

English people say "time is money". When they talk about time and money, they often use the same verbs. For example, time is spent and money is spent. Time is wasted and money is wasted. Time is saved and money is saved. Does your language have this pattern? In your culture do people talk about time and money with the same words?

انگلیسی ها می گویند «زمان پول است». وقتی درباره زمان و پول صحبت می کنند، اغلب از افعال یکسانی استفاده می کنند. مثلاً زمان صرف می شود و پول خرج می شود. زمان تلف می شود و پول تلف می شود. در زمان صرفه جویی می شود و پول نیز صرفه جویی می شود. آیا زبان شما این الگو را دارد؟ آیا در فرهنگ شما مردم با کلماتی مشابه در مورد زمان و پول صحبت می کنند؟

یادداشت

Vocabulary Reading

marital: زن و شوهری / زناشویی

genuine: واقعی / بی ریا / صادقانه

care for: مراقبت کردن

wellness: سلامتی

issues: مسئله / مشکل

fight: دعوا کردن / مبارزه کردن

against: در مقابل / کنار / مخالف

personal: شخصی / فردی

various: گوناگون

anti-aging: ضد پیری

rock: سنگ / صخره

solid: مستحکم / جامد

conviction: محکومیت / اعتقاد راسخ

maintain: نگهداشتن / ادعا کردن

supplement: افزایش دادن / ضمیمه / مکمل

came up with: ایده به ذهن رسیدن /

مطرح کردن یک موضوع

:came up with a rock solid conviction

به یک عقیده محکم رسیدن

insurance: بیمه

policy: سیاست / بیمه نامه

deterioration: انحطاط / زوال / بدتر شدن

occur: اتفاق افتادن

passion: شور و اشتیاق / علاقه شدید

contract: قرار داد / مبتلا شدن / منقبض کردن

vicious: بدجنس / بی رحمانه

diagnose: تشخیص دادن

through: از میان / سراسر / از طریق / از میان

acceptable: قابل قبول / مناسب

pressure: فشار

effective: موثر

longevity: عمر طولانی

diet: رژیم غذایی

equation: معادله

prevention: پیشگیری

quality: کیفیت

output: بازده / تولید کردن

appropriate: مناسب

generate: تولید کردن

bombard: بمباران کردن

provide: فراهم کردن / ارائه دادن / آماده کردن

literally: به معنای واقعی کلمه

encounter: مواجه شدن / برخورد

negative: منفی

impact: تاثیر / تاثیر داشتن

suffer: رنج کشیدن

above: بالا

approach: رویکرد

recommendations: توصیه

cure: درمان / درمان کردن

prescribe: امر کردن / تجویز کردن (نسخه)

endanger: به خطر انداختن

poisonous: سمی

tension: تنش / درگیری / استرس

insufficient: ناکافی

suffer: رنج کشیدن

traditional: سنتی

Vocabulary C

contracted: منقبض / مبتلا شدن

diagnosed: تشخیص دادن

overcome: غلبه کردن

known: شناخته شده

supporting: حمایت کننده

reminding: یادآوری کردن

forgetting: فراموش کردن

firing: آتش زدن / شلیک کردن

access: دسترسی / دسترسی داشتن

pressure: فشار

output: بازده / خروجی

guarantee: ضمانت / گارانتی

endless: بی پایان

additional: اضافی

enhance: افزایش دادن

Vocabulary A

definitely: قطعاً

expert: کارشناس / متخصص / ماهر

field: زمینه / زمین / رشته

bored: کسل / خسته

frequent: مکرر

prevention: پیشگیری

merely: فقط

consultation: مشاوره / رایزنی

substance: ماده

conviction: محکومیت / اعتقاد راسخ

contribute: اعطا کردن / تاثیر داشتن /

افزودن / کمک کردن

Vocabulary B

aim: هدف

lecture: سخنرانی

recommend: پیشنهاد کردن

environmental: محیطی

hazard: خطر

social: اجتماعی

economic: اقتصادی

marital: زن و شوهری / زناشویی

martial status: وضعیت تاهل

martial problem: مشکلات زناشویی

genuine: واقعی / بی ریا / صادقانه

local: محلی

national: ملی

domestic: داخلی / اهلی

came up with: مطرح کردن یک موضوع

looked in: نگاه کردن

affected: تحت تاثیر قرار گرفته

investigated: بررسی کردن

decline: تنزل / کاهش یافتن / رد کردن

drop: کاهش / قطره / انداختن / رها کردن

maintain: نگه داشتن / ادعا کردن / رسیدگی کردن

borrow: قرض گرفتن / وام گرفتن

deficit: کمبود

credit: وام / اعتبار / تمجید

supplement: مکمل / افزایش دادن / ضمیمه

deprivation: محرومیت

input: ورودی / وارد کردن اطلاعات

cutting: برش دادن

reducing: کاهش دادن

generating: تولید کردن

rejecting: رد کردن

appropriate: مناسب

risky: پرخطر

vicious: بدجنس / بی رحمانه

adequate: کافی

contradicted: مخالفت کردن / نفی کردن /

مغایرت داشتن

approved: تصویب کردن / موافقت کردن

classified: رده بندی شده / مرتب شده

encountered: مواجه شدن / برخورد کردن

abundance: فراوانی

lack: کم داشتن / کمبود

perfection: کمال

plan: برنامه / نقشه

amount: مقدار / میزان

impact: تاثیر / تاثیر داشتن

diagnosis: تشخیص بیماری

performance: اجرا / عملکرد

financial: مالی

Vocabulary D

Prevention: پیشگیری

pollution: آلودگی

existent: موجود

Withstanding: پایداری / تحمل کردن

deteriorate: عیب دار کردن / بدتر کردن /

◀ خراب کردن / فاسد شدن

Vocabulary F (Further)

passenger: مسافر

worthwhile: ارزشمند

cheerful: شاد / خوشحال

complaining: شکایت / شاکی

afford: بضاعت داشتن / وسیع مالی داشتن /

◀ از عهده برآمدن

foolish: احمقانه

diagnosed: تشخیص داده شده

crash: فروپاشی / تصادف

mood: حالت

feed: غذا دادن / دادن / تغذیه کردن

lazy: تنبل / آهسته

valued: ارزشمند

retired: بازنشسته

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

understanding : ۱. درک ۲. استنتاج

Verb

understand : ۱. درک کردن

Adjective

understanding : ۱. با درک

understandable : ۱. قابل فهم

Adverb

Noun

hospitalization : ۱. بستری شدن ۲. بستری بودن

hospital : ۱. بیمارستان

Verb

hospitalize : ۱. بستری شدن (در بیمارستان)

Adjective

Adverb

Noun

diagnosis : ۱. تشخیص بیماری (پزشکی)

Verb

diagnose : ۱. تشخیص دادن

Adjective

diagnostic : ۱. تشخیصی ۲. مشخصه (بیماری)

Adverb

Noun

toxin : ۱. سم

Verb

toxicology : ۱. سم شناسی

Adjective

toxic : ۱. سمی

Adverb

Noun

deprivation : ۱. محرومیت

Verb

deprive : ۱. محروم کردن

Adjective

deprived : ۱. محروم

Adverb

Noun

waste : ۱. اتلاف ۲. اسراف ۳. پسماند

Verb

waste : ۱. تلف کردن ۲. هدر دادن

Adjective

waste : ۱. زائد ۲. باطله ۳. دور ریختنی

Adverb

wasteful : ۱. اسراف کار

wasting : ۱. مخرب ۲. ویرانگر

Noun

policy : ۱. سیاست ۲. بیمه نامه

politics : ۱. سیاست ۲. علم سیاست

politician : ۱. سیاستمدار

Verb

politicize : ۱. سیاسی ساختن

Adjective

political : ۱. سیاسی

Adverb

politically : ۱. از لحاظ سیاسی

Noun

sleep : ۱. خواب

sleeper : ۱. خواب رونده ۲. خواب

Verb

sleep : ۱. خوابیدن

Adjective

sleepy : ۱. خواب آلود

asleep : ۱. خوابیده ۲. در حالت خواب

sleepless : ۱. بی خوابی ۲. بی خواب

sleeping : ۱. خوابیده ۲. خواب آور

Adverb

یادداشت

یادداشت

“

فصل چہارم

Unit Four : Consumerism and the Human Brain

”

Unit 4

Pre-reading Activities

A. Before you start reading the reading selection, discuss the following questions in a group.

1. How much do you think people are affected by advertisements?

۱. فکر می کنید مردم چقدر تحت تاثیر تبلیغات هستند؟

2. Do you have any reason for your choice of one brand rather than another one?

۲. آیا دلیلی برای انتخاب یک برند به جای برند دیگر دارید؟

3. How can consumerism and marketing be related?

۳. مصرف گرایی و بازاریابی چگونه می توانند مرتبط باشند؟

4. How does self-fulfilling prophecy affect consumers?

۴. چگونه پیشگویی خودشکوفایی بر مصرف کنندگان تأثیر می گذارد؟

advertisement: تبلیغات

consumerism: مصرف گرایی

self-fulfilling: خود شکوفایی

B. Scanning for Members of Word Families.

One way of developing your vocabulary is to learn by word families which are some words related in meaning and form, such as protect, protection, protective, protected. Scan the passage for the word related to the words given below and write them on the line. The words are in the order of their appearance in the passage.

1. consume

Consumer A noun meaning "a person who uses up, wastes or destroys".

۱. Consumer اسمی به معنای «کسی که مصرف می کند، هدر می دهد یا تخریب می کند».

2. weak

Weakness A noun meaning "the state or quality of being weak".

۲. Weakness اسمی به معنای «وضعیت یا کیفیت ضعیف بودن».

3. offend

Offensive An adjective meaning "rude in a way that causes you to feel upset, insulted or annoyed".

۳. Offensive صفتی به معنای «بی ادب به نحوی که باعث ناراحتی، توهین یا آزرده شدن شما شود».

4. fresh

Freshener A noun meaning "something that makes a thing clearer, purer or more pleasant".

۴. Freshener اسمی به معنای «چیزی که چیزی را واضح‌تر، خالص‌تر یا دلپذیرتر می‌کند».

5. popular

Popularity A noun meaning "the state of being popular".

۵. Popularity اسمی به معنای «وضعیت محبوب بودن».

6. succeed

Successful An adjective meaning "achieving your aims or what was intended".

۶. Successful یک صفت به معنای دستیابی به اهداف خود یا آنچه در نظر گرفته شده است.

7. compulsive

Compulsion A noun meaning "some irrational desire that we can't control"

۷. Compulsion اسمی به معنای «میل غیرمنطقی که نمی‌توانیم کنترل کنیم»

8. lose

Lost A noun meaning "the state of no longer having something or as much of something.

۸. Lost اسمی به معنای «وضعیت نداشتن دیگر چیزی یا به همان اندازه چیزی».

9. reason

Reasonable An adjective meaning "fair, practical and sensible"

۹. Reasonable صفتی به معنای «عادلانه، عملی و معقول»

10. choose

Choice A noun meaning "an act of choosing between two or more possibilities".

۱۰. Choice اسمی به معنای «عمل انتخاب بین دو یا چند احتمال».

Vocabulary B (Pre-Reading) .

consume: مصرف کردن

Consumer: مصرف کننده

waste: هدر دادن / زائد / اتلاف / پسماند

destroy: تخریب کردن

Weakness: ضعف

quality: کیفیت

offend: ناراحت کردن / مرتکب جرم شدن

Offensive: توهین آمیز / تهاجمی / حمله

rude: بی ادب

upset: ناراحت / ناراحت کردن / مختل کردن

insulted: دلخور

annoyed: آزرده / عصبی / ناراحت

annoy: آزار دادن / اذیت کردن

intended: تعیین شده

fresh: تازه / خنک / جدید / شاداب

Freshener: خوشبو کننده

pure: خالص / پاک

pleasant: دلپذیر

popular: پرطرفدار / محبوب / مردمی

Popularity: محبوبیت

succeed: موفق شدن

Successful: موفق / موفقیت آمیز

achieve: رسیدن به / به دست آوردن

possibility : امکان

compulsive: بی اراده / بی اختیار

Compulsion: اجبار / فشار / زور

irrational: غیرمنطقی / نامعقول

desire: میل / آرزو داشتن / اشتیاق

lose: گم کردن / باختن

Lost: گم شده / سردرگم / ازدست رفته

reason: دلیل / استدلال کردن

Reasonable: منطقی / قابل قبول

fair: منصفانه

sensible: کاربردی / معقول

Choice: انتخاب / چاره

Reading

Consumerism and the Human Brain

مصرف گرایی و مغز انسان

A. We are all consumers. We all buy and use products and services: that is, we consume. The word comes from the Latin *consumere*, which means "to use up, to waste or destroy." Most of us don't think of ourselves as wasteful or destructive, but the word economy is based on consumerism. Today, people worldwide have greater access than ever before to a huge variety of products--and, often to dozens of brands of the same product.

A. ما همه مصرف کننده هستیم. همه ما محصولات و خدمات را می خریم و استفاده می کنیم: یعنی مصرف می کنیم. این کلمه از کلمه لاتین *consumere* گرفته شده است که به معنای «استفاده کردن، هدر دادن یا از بین بردن» است. بسیاری از ما خود را اسراف کننده یا مخرب نمی دانیم، اما کلمه اقتصاد مبتنی بر مصرف گرایی است. امروزه، مردم در سرتاسر جهان بیش از هر زمان دیگری به انواع بسیار متنوعی از محصولات و اغلب به ده ها برند از یک محصول دسترسی دارند.

consumer: مصرف کننده

destroy: تخریب کردن

consumerism: مصرف گرایی

worldwide: جهانی

access: دسترسی / دسترسی داشتن

huge: بسیار بزرگ

variety: تنوع

dozen: دوازده عدد / دوجین

What makes us decide to buy Brand A instead of Brand B, when the two items are really identical? Why do we buy things that we don't actually need? The answer lies in marketing –the advertising and selling of products.

چه چیزی باعث می شود که تصمیم بگیریم به جای برند B، برند A را بخریم، در حالی که این دو مورد واقعاً یکسان هستند؟ چرا چیزهایی می خریم که واقعاً به آنها نیاز نداریم؟ پاسخ در بازاریابی نهفته است - تبلیغات و فروش محصولات.

instead of: به جای

identical: همانند

lies in: نهفته در

advertising: تبلیغات

Successful marketers use their knowledge of psychology--- and increasingly of recent studies of the human brain---to persuade us to consume more and more.

بازاریابان موفق از دانش خود در زمینه روانشناسی --- و به طور فزاینده ای از مطالعات اخیر در مورد مغز انسان --- استفاده می کنند تا ما را متقاعد کنند که بیشتر و بیشتر مصرف کنیم.

persuade: قانع کردن

B. A good understanding of human weakness is essential if a company wants to sell a product. One way that advertisers persuade us to buy a product is by targeting our dissatisfaction with ourselves, our fears. Consider for a moment a typical fear---fear of being offensive to other people.

B. اگر شرکتی بخواهد محصولی را به فروش برساند، درک درست از ضعف انسان ضروری است. یکی از راه هایی که تبلیغ کنندگان ما را به خرید یک محصول ترغیب می کنند، هدف قرار دادن نارضایتی ما از خودمان، ترس هایمان است. برای یک لحظه یک ترس معمولی را در نظر بگیرید -- ترس از توهین به دیگران (ناراحت کردن دیگران) .

essential: ضروری

advertiser: تبلیغ کننده

target: هدف

dissatisfaction: نارضایتی

fear: ترس

offensive: توهین آمیز / تهاجمی

Advertisers persuade us, for example, that if we don't buy their mouthwash, we'll have bad breath and offend other people. Dentists tell us that mouthwash is actually unnecessary; they explain that we need only simple dental hygiene--- regular, correct use of a soft toothbrush and of dental floss. But we continue to spend money on mouthwash, breath freshener and breath mints. Our fear of offending people outweighs our dentists' logic.

برای مثال، تبلیغ کنندگان ما را متقاعد می کنند که اگر دهان شویه آن ها را نخریم، تنفس بدی خواهیم داشت و به دیگران توهین خواهیم کرد. دندانپزشکان به ما می گویند که دهان شویه واقعا غیرضروری است. آنها توضیح می دهند که ما فقط به بهداشت ساده دندان نیاز داریم -- استفاده منظم و صحیح از مسواک نرم و نخ دندان. اما ما همچنان پول خود را صرف دهان شویه، تنفس تازه و قرص خوشبو کننده دهان (قرص نعنائی) می کنیم. ترس ما از رنجاندن مردم از منطق دندانپزشکان ما بیشتر است.

offend: دلخور کردن / تخلف کردن

explain: توضیح دادن

dental: دندان / وابسته به دندان پزشکی

hygiene: بهداشت

floss: نخ دندان کشیدن

spend: خرج کردن / صرف کردن

outweigh: ارزیدن / چربیدن / سنگینی کردن

mints: نعنا / آبنبات نعنائی

C. In a similar way, advertisers also take advantage of our need for a good self- image, our desire to appear attractive, successful, and even exciting. Take the example of the Marlborocowboy.

C. به شیوه ای مشابه، تبلیغ کنندگان نیز از نیاز ما به یک تصویر ذهنی خوب، تمایل ما برای جذاب، موفق و حتی هیجان انگیز بودن استفاده می کنند. مثال گاوچران مارلبورو را در نظر بگیرید.

desire: میل / اشتیاق / آرزو داشتن

appear: ظاهر شدن / به نظر رسیدن

attractive: جذاب

even: حتی

exciting: هیجان انگیز

For years, this famous image has appeared everywhere, in even the smallest rural villages. Many men see it and think that's the kind of person they would like to be-- strong, handsome, and adventurous--- a person with an exciting life.

سالهاست که این تصویر معروف در همه جا حتی در کوچکترین مناطق روستایی ظاهر شده است. بسیاری از مردان آن را می بینند و فکر می کنند که آن گونه آدمی است که دوست دارند - قوی، خوش تیپ، و ماجراجو--- فردی با زندگی هیجان انگیز باشند.

rural: روستایی

village: روستا

handsome: خوش تیپ

adventurous: ماجراجو

Although it's irrational-impossible to explain reasonably-they buy the cigarettes because they want to be like the Marlboro man. It's common knowledge that the original model for these advertisements was a man addicted to smoking who died of lung cancer. However, this brand of cigarette remains very popular.

اگرچه توضیح منطقی آن غیرمنطقی است - آن ها سیگار می خرند چون می خواهند مثل مرد مارلبورو باشند. همه می دانند که مدل اصلی این تبلیغات مردی معتاد به سیگار بود که بر اثر سرطان ریه جان خود را از دست داد. با این حال، این نوع سیگار همچنان بسیار محبوب است.

Although: اگرچه

irrational: غیرمنطقی

reasonably: به طور معقولانه / نسبتاً

addicted: معتاد

remain: باقی ماندن / ماندن

lung: ریه

cancer: سرطان

Another example is the recent popularity in the United States of SUVs---sports utility vehicles. These vehicles are more expensive than most cars. They use more gas and create more pollution than most cars.

مثال دیگر، محبوبیت اخیر SUV ها در ایالات متحده آمریکا است - - وسایل نقلیه کاربردی ورزشی. این خودروها گران تر از اکثر خودروها هستند. آن ها از گاز بیشتری استفاده می کنند و آلودگی بیشتری نسبت به اکثر خودروها ایجاد می کنند.

utility: تسهیلات / خدمت رفاهی

vehicle: وسیله نقلیه

pollution: آلودگی

They take up more space than most cars. But commercials show them climbing rocky mountain roads and crossing rivers, which seems exciting to many people. Most people who buy an SUV never get out of city.

آن ها فضای بیشتری نسبت به اکثر خودروها اشغال می کنند. اما تبلیغات آن ها را در حال بالا رفتن از جاده های کوهستانی صخره ای و عبور از رودخانه ها نشان می دهد که برای بسیاری از مردم هیجان انگیز به نظر می رسد. بیشتر افرادی که SUV می خرند، هرگز از شهر خارج نمی شوند.

commercial: پیام بازرگانی / بازرگانی

climbing: کوه نوردی / بالارونده

They spend their morning commute in gridlock, not driving up and down mountains. Although it may seem irrational, advertisers persuade them that SUV owners are people with an exciting life.

آن ها رفت و آمد صبحگاهی خود را در ترافیک سپری می کنند و در کوه ها بالا و پایین نمی روند. اگرچه ممکن است غیرمنطقی به نظر برسد، اما تبلیغ کنندگان آن ها را متقاعد می کنند که صاحبان SUV افرادی با زندگی هیجان انگیز هستند.

commute: رفت و آمد کردن (مکرر)

gridlock: راه بندان / وقفه / ترافیک سنگین

mountain: کوه

D. With so many different (but almost identical) brands of the same product, what causes us to choose one brand instead of another? According to Dr. Alan Hirsch, our sense of smell actually influences our opinion of a product and our decision to buy it.

د. با این همه برند مختلف (اما تقریباً یکسان) از یک محصول، چه چیزی باعث می شود که ما یک برند را به جای برند دیگر انتخاب کنیم؟ به گفته دکتر آلن هیرش، حس بویایی ما در واقع بر نظر ما در مورد یک محصول و تصمیم ما برای خرید آن تاثیر می گذارد.

opinion: **نظر / دیدگاه**

decision: **تصمیم**

A scientist at the Smell and Taste Treatment and Research Foundation in Chicago, Hirsch ran a careful, well-organized study. There were two identical pairs of Nike sneakers in each room.

هرش، دانشمندی در بنیاد تحقیقات و درمان طعم و مزه در شیکاگو، مطالعه ای دقیق و سازمان یافته انجام داد. در هر اتاق دو جفت کفش ورزشی نایک وجود داشت.

pair: **جفت / جفت کردن**

sneakers: **کفش ورزشی**

There was only one difference: he sprayed one of the rooms with a scent of flowers. Volunteers entered each room and answered questions about the sneakers. The result was that 84 percent of the people preferred the sneakers in the room with the floral smell---even though they were exactly the same as the ones in the other room!

فقط یک تفاوت وجود داشت: یکی از اتاق ها را با بوی گل اسپری کرد. داوطلبان وارد هر اتاق شدند و به سوالاتی در مورد کفش های ورزشی پاسخ دادند. نتیجه این بود که ۸۴ درصد از افراد، کفش های ورزشی موجود در اتاق را با بوی گل ترجیح می دادند - - حتی اگر دقیقاً مشابه کفش های اتاق دیگر بودند!

Volunteer: **داوطلب**

prefer: **ترجیح دادن**

floral: **گل دار**

E. This is also the effect of self-fulfilling prophecies. A self-fulfilling prophecy is a situation in which people cause a prediction to come true. (For example a teacher tells a class that they are especially intelligent, and that semester the class does especially well on exams).

ه- این نیز اثر پیشگویی های خودشکوفایی است. یک پیشگویی خودشکوفایی موقعیتی است که در آن افراد باعث می شوند یک پیش بینی به واقعیت تبدیل شود. (مثلاً یک معلم به کلاس می گوید که آنها باهوش هستند و آن ترم کلاس در امتحانات خوب عمل می کند).

self-fulfilling: خود شکوفایی

prophecies: عمل پیش گویی / پیش گویی

prediction: پیشبینی

intelligent: باهوش

semester: نیمسال / ترم

especially: مخصوصاً

In marketing, a successful advertisement persuades consumers that a product works well. Their belief causes them to use the product in such a way that it does work well. For example, the ads for Brand x of a diet pill say, "Take this pill, and you will lose weight because you won't be hungry".

در بازاریابی، یک تبلیغ موفق، مصرف کنندگان را متقاعد می کند که یک محصول به خوبی کار می کند. اعتقاد آنها باعث می شود که از محصول به گونه ای استفاده کنند که به خوبی کار کند. به عنوان مثال، تبلیغات برند x یک قرص لاغری می گوید: «این قرص را مصرف کن، چون گرسنه نمی شوی وزن کم می کنی».

So people buy brand X. Because they believe it will cause weight loss, they begin to eat less. They establish a new habit of eating less. The result ? They lose weight. Is this because of the pill or because they are eating less?

بنابراین مردم برند X را می خرند. از آنجا که معتقدند باعث کاهش وزن می شود، شروع به کمتر خوردن می کنند. آنها عادت جدیدی برای کم خوردن ایجاد می کنند. نتیجه؟ وزن کم می کنند. آیا این به خاطر قرص است یا به دلیل اینکه آنها کمتر غذا می خورند؟

F. Most of us like to think that we are reasonable, independent thinkers. We like to believe that we have a good reason for our choices. We don't want to buy products because of some strange compulsion--- some irrational desire that we can't control. The truth is, however, that---with their increasing knowledge of what goes on in the human brain---marketers might have more power over us than we realize.

F. بسیاری از ما دوست داریم فکر کنیم که متفکران منطقی و مستقلی هستیم. ما دوست داریم باور کنیم که دلیل خوبی برای انتخاب هایمان داریم. ما نمی خواهیم محصولات را بخیریم به دلیل برخی اجبارهای عجیب --- برخی میل غیرمنطقی که نمی توانیم کنترل کنیم. با این حال، حقیقت این است که --- با دانش روزافزون آنها از آنچه در مغز انسان می گذرد --- بازاریاب ها ممکن است قدرت بیشتری نسبت به ما داشته باشند.

independent: **مستقل**

compulsion: **اجبار**

realize: **فهمیدن**

A. Read the following sentences and decide if based on the information provided in the text they are true or false. Then show your choice by writing T (for true) or F (for false) in the blank space next to each sentence.

1. Psychologists may help marketers to encourage people buy one brand instead of another one. **(T)**

۱. روانشناسان ممکن است به بازاریابان کمک کنند تا مردم را تشویق کنند تا یک برند را به جای برند دیگر بخرند.

2. Consuming can be wastefulness. **(T)**

مصرف می تواند اسراف باشد.

3. Knowledge of what people don't have but seek to have can be the basis of an advertisement. **(T)**

۳. آگاهی از چیزهایی که مردم ندارند اما به دنبال داشتن آن هستند می تواند مبنای یک تبلیغ باشد.

4. Dentists are marketers of their new products. **(F)**

۴. دندانپزشکان بازاریاب محصولات جدید خود هستند.

5. We are often misguided by the dentists' logic. **(F)**

۵. ما اغلب با منطق دندانپزشکان اشتباه می کنیم.

6. Those who are dissatisfied with themselves are not usually affected by ads. (F)

۶. کسانی که از خود ناراضی هستند معمولاً تحت تأثیر تبلیغات قرار نمی گیرند.

7. Sport utility vehicle owners have an interesting life. (F)

۷. صاحبان وسایل نقلیه اسپرت زندگی جالبی دارند.

8. Sense of smell might lead a person to buy a brand rather than another one. (T)

۸. حس بویایی ممکن است فرد را به سمت خرید برندی سوق دهد تا برندی دیگر.

9. Compulsive buyers usually purchase things irrationally. (T)

۹. خریداران اجباری معمولاً چیزهایی را غیرمنطقی می خرند.

10. What goes on in the consumers' brain helps the marketers to force them to choose a specific brand. (T)

۱۰. آنچه در مغز مصرف کنندگان می گذرد به بازاریابان کمک می کند تا آنها را مجبور به انتخاب یک برند خاص کنند.

Vocabulary A.

encourage: تشویق کردن

Consuming: وقت گیر

wastefulness: اسراف

dissatisfied: ناراضی

purchase: خرید کردن

specific: به خصوص

B. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The questions asked in the first paragraph are used to emphasize the importance of marketing.

a. have remained unanswered through the passage

a. از طریق متن بی پاسخ مانده اند

b. are used to emphasize the importance of marketing

c. show the recent studies on human brain

b. مطالعات اخیر روی مغز انسان را نشان می دهد

d. highlight the diversity of the brands

d. تاکید بر تنوع برندها

۱. از سوالات مطرح شده در پاراگراف اول برای تاکید بر اهمیت بازاریابی استفاده می شود.

2. The best topic for the first paragraph is the effect of marketing on consumers.

a. the origin of the word "consume"

a. ریشه کلمه «مصرف»

b. the effect of marketing on consumers

c. human brain and human psychology

c. مغز انسان و روان شناسی انسان

d. comparison of the consumers in the past and now

d. مقایسه مصرف کنندگان در گذشته و حال

۲. بهترین موضوع برای پاراگراف اول تأثیر بازاریابی بر مصرف کنندگان است.

3. According to paragraph B, advertisers make us disregard our logic.

a. are cleverer than dentists

a. از دندانپزشکان باهوش تر هستند

b. are as persuasive as dentists

b. به اندازه دندان پزشک قانع کننده هستند

c. and dentists have some similarities

c. دندان پزشکان و دندانپزشکان شباهت هایی دارند.

d. make us disregard our logic

۳. طبق بند ب، تبلیغ کنندگان باعث می شوند که منطق خود را نادیده بگیریم.

4. "it" in paragraph C (line 6) refers to-----.

a. Marlboro cigarette

b. attractive image

c. rural village

d. Marlboro cowboy

5. To the writer of this passage buying Marlboro cigarette is not reasonable.

a. our need for a good self image

a. نیاز ما به یک تصویر ذهنی خوب

b. buying Marlboro cigarette

c. being an adventurous person

c. ماجراجو بودن

d. our morning commute in gridlock

d. رفت و آمد صبحگاهی ما در بن بست

۵. برای نویسنده این قسمت خرید سیگار مارلبرو منطقی نیست.

6. The topic sentence of paragraph C is the first sentence.

- a. is brought in the middle
- b. has appeared at the end of the paragraph
- c. could be the last sentence
- d. is the first sentence

7. All of the following are mentioned as factors affecting our choice of a product except:

- a. our desire for what we lack

a. میل ما به چیزی که کم داریم

- b. our sense of sight

b. حس بینایی ما

- c. our tendency toward being pretty

c. تمایل ما به زیبا بودن

- d. our sense of smell

۷. همه موارد زیر به عنوان عوامل مؤثر در انتخاب محصول ذکر شده است به جز:

8. Paragraph E mostly talks about the effect of self-fulfilling prophecy.

- a. the effect of self-fulfilling prophecy
- b. establishment of new habits

b. ایجاد عادت های جدید

- c. the result of losing weight

c. نتیجه کاهش وزن

- d. weight loss among consumers

d. کاهش وزن در میان مصرف کنندگان

۸. پاراگراف E بیشتر در مورد تأثیر پیشگویی خودشکوفایی صحبت می کند.

9. According to the reading selection, marketers can make us compulsive.

- a. consumers
- b. dentists
- c. marketers
- d. independent thinkers

۹. با توجه به انتخاب خواندن، بازاریابان می توانند ما را وادار به اجبار کنند.

Vocabulary B.

emphasize: تاکید کردن

diversity: تنوع / گوناگونی

comparison: مقایسه

disregard: توجه نکردن / احترام نگذاشتن

C. Answer the following questions orally.

1. What is marketing?

۱. بازاریابی چیست؟

2. Why do we buy things that we don't need?

۲. چرا چیزهایی می خریم که به آنها نیاز نداریم؟

3. What is necessary for a company owner to know before selling his products?

۳. چه چیزی لازم است که صاحب شرکت قبل از فروش محصولات خود بداند؟

4. Is Marlboro cowboy a successful character in reality ?

۴. آیا گاوچران مارلبرو در واقعیت یک شخصیت موفق است؟

5. Why are SUVs so popular although they have many drawbacks?

۵. چرا خودروهای SUV با وجود اینکه معایب زیادی دارند اینقدر محبوب هستند؟

6. Can smell have any effect on the consumers' decision to buy something?

۶. آیا بو می تواند تأثیری بر تصمیم مصرف کنندگان برای خرید چیزی داشته باشد؟

7. What is self-fulfilling prophecy?

۷. پیشگویی خود شکوفایی چیست؟

8. How do compulsive buyers act?

۸. خریداران اجباری چگونه عمل می کنند؟

D. Read the following sentences carefully and decide which one of the four options (a, b, c, or d) best completes each item.

1. The consumers who are wasteful use more of something than is necessary.

a. adventurous: ماجراجو

b. wasteful: اسراف کار

c. excited: هیجان زده

d. queasy: دچار حالت تهوع / دلواپس

۱. مصرف کنندگانی که اسراف می کنند بیشتر از چیزی که لازم است استفاده می کنند.

2. Marketing specialists usually persuade people to destroy or waste things; to do this they use the knowledge of psychology.

a. persuade: قانع کردن

b. require: نیاز داشتن

c. determine: تعیین کردن / تصمیم گرفتن

d. circulate: به گردش درآوردن / پخش شدن

۲. متخصصان بازاریابی معمولاً مردم را متقاعد می کنند که چیزها را از بین ببرند یا هدر دهند. برای این کار از دانش روانشناسی استفاده می کنند.

3. This advertising company tries to target young people, trying hard to have an effect on this particular group of the society.

- a. relax: استراحت کردن
- b. promote: بهبود بخشیدن / تبلیغ کردن / ترفیع دادن
- c. target: هدف گرفتن / هدف
- d. verify: تایید کردن

۳. این شرکت تبلیغاتی با هدف قرار دادن جوانان تلاش می کند تا بر این قشر خاص از جامعه تأثیر بگذارد.

4. His comments were deeply offensive to the managers; the language he used was annoying for them.

- a. satisfying: رضایت بخش / راضی کننده
- b. pleasant: خوشایند
- c. perfect: عالی / تمام / به کمال رساندن
- d. offensive: توهین آمیز / تهاجمی / حمله

۴. نظرات او به شدت برای مدیران توهین آمیز بود. زبانی که استفاده می کرد برایشان آزاردهنده بود.

5. The advantages of this program far outweigh the disadvantages; in fact, there are few drawbacks.

- a. cover: پوشاندن
- b. explain: توضیح دادن
- c. outweigh: ارزیابی / چربیدن / سنگینی کردن
- d. influence: تاثیر / تاثیر گذاشتن

۵. مزایای این برنامه بسیار بیشتر از معایب آن است (مزایای این برنامه می چربد بر معایب آن). در واقع، اشکالات کمی وجود دارد.

6. He tries to win popularity among the students by giving them unnecessary credits.

a. utility: تسهیلات

b. decision: تصمیم

c. prediction: پیش بینی / پیشگویی

d. popularity: محبوبیت

۶. او سعی می کند با دادن اعتبارات غیر ضروری به دانش آموزان، محبوبیت آن ها را جلب کند.

7. Our teacher was believed to have the power of prophecy; she was able to say what will happen in the future.

a. prophecy: عمل پیشگویی / پیشگویی

b. efficiency: کارایی / بازده / راندمان

c. fulfillment: وفا / عمل / رضایت / تحقق

d. independence: استقلال

۷. اعتقاد بر این بود که معلم ما دارای قدرت پیشگویی است. او توانست بگوید در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.

8. He is considered a/an compulsive buyer since he always has some irrational uncontrollable desire to buy things.

a. compulsive: بی اراده / بی اختیار

b. reasonable: منطقی

c. intelligent: باهوش

d. knowledgeable: باهوش / آگاه

۸. او به عنوان یک خریدار اجباری در نظر گرفته می شود زیرا همیشه تمایل غیرمنطقی و غیرقابل کنترل برای خرید چیزها دارد.

9. New habits are not readily established; in fact, it gets some time to be created.

a. considered: حساب شده / سنجیده / در نظر گرفته شده

b. monitored: نظارت شده

c. projected: برنامه ریزی شده / پیشبینی شده

d. established: تثبیت شده / شناخته شده

۹. عادت های جدید به راحتی ایجاد نمی شوند. در واقع، مدتی برای ایجاد شدن زمان می برد.

10. A person who does a job without being paid for it is called a/an volunteer

a. consumer: مصرف کننده

b. employee: کارمند

c. volunteer: داوطلب / داوطلب شدن

d. criminal: مجرم / جنایی

۱۰. به فردی که کاری را بدون دریافت مزد انجام می دهد، داوطلب می گویند

11. An experienced teacher can predict the results of the exam for each student even before the exam is given.

a. enhance: افزایش دادن

b. conduct: انجام دادن

c. predict: پیشبینی کردن

d. target: هدف گرفتن / هدف

۱۱. یک معلم با تجربه می تواند نتایج امتحان را برای هر دانش آموز حتی قبل از برگزاری امتحان پیش بینی کند.

12. College students need easy access to their specialized books and Internet so that they can write up their reports.

- a. activity: فعالیت
- b. marketing: بازاریابی
- c. breath: تنفس
- d. access: دسترسی

۱۲. دانشجویان کالج نیاز به دسترسی آسان به کتاب های تخصصی و اینترنت خود دارند تا بتوانند گزارش های خود را بنویسند.

13. By spitting in the street, you are actually offending other people.

- a. offending: ناراحت کننده
- b. pleasing: مطبوع
- c. forcing: مجبور کردن
- d. attracting: جذب کردن

۱۳. با تف کردن در خیابان، در واقع به دیگران توهین می کنید. (دیگران را ناراحت میکنید)

E. Understanding Parts of Speech. Knowledge of the parts of speech of words can help you guess the meaning of the new word. To know the part of speech of words, suffixes are helpful. Some suffixes related to noun and adjective are chosen from the passage and listed:

Noun	Meaning	Example	ترجمه
ism	school, tendency	consumerism	مصرف گرایی
logy	study, science	psychology	روانشناسی
er/or	doer	consumer	مصرف کننده
ness	fact or state of	weakness	ضعف
tion/ ion	state of	dissatisfaction	ناراضایتی
ity	state or quality	popularity	محبوبیت

Adjective	Meaning	Example	ترجمه
ful	with, having	wasteful	اسراف کار
al/cal	related to	dental	وابسته به دندان پزشکی
ent, ant		different	متفاوت
ive	having; with	attractive	جذاب
ous	related to	adventurous	ماجراجو
able/ ible	can	reasonable	منطقی

F. Write the part of speech of the following words. The suffixes will tell you.

1. destructive (adj): **ویرانگر / مخرب**

9. irrational (adj): **غیرمنطقی**

2. variety (n): **تنوع / نوع**

10. original (adj): **اولیه / اصل / مبتکرانه / اصیل**

3. identical (adj): **همانند**

11. utility (n): **تسهیلات**

4. successful (adj): **موفق / موفقیت آمیز**

12. expensive (adj): **گران**

5. essential (adj): **ضروری**

13. volunteer (n): **داوطلب**

6. typical (adj): **کلیشه ای / معمولی / همیشگی**

14. prediction (n): **پیشبینی**

7. offensive (adj): **توهین آمیز**

15. independent (adj): **مستقل**

8. freshener (n): **خوشبو کننده**

16. thinker (n): **اندیشمند**

G. Complete the following sentences by using the words in the list.

1. For a variety of reasons, the manager decided to cancel the meeting.

۱. به دلایل مختلف، مدیر تصمیم به لغو جلسه گرفت.

2. It was a completely irrational decision not to let the physician have an operation on his heart.

۲. این یک تصمیم کاملاً غیر منطقی بود که به پزشک اجازه ندهیم قلبش را عمل کند.

3. Three independent studies in three different countries all arrived at the same conclusions.

۳. سه مطالعه مستقل در سه کشور مختلف همه به یک نتیجه رسیدند.

4. We can live without clothes, but food and drink are essential.

۴. ما می توانیم بدون لباس زندگی کنیم، اما غذا و نوشیدنی ضروری است.

5. This painting is fairly typical of his early work; it has the same quality.

۵. این نقاشی نسبتاً نمونه کارهای اولیه اوست. همان کیفیت را دارد.

6. Some behaviors are destructive in that they cause much problem for the person.

۶. برخی از رفتارها از این جهت مخرب هستند که برای فرد مشکل ایجاد می کنند.

7. The requested project is of limited practical utility.

. پروژه درخواستی کاربرد عملی محدودی دارد.

8. Any article to be published in journals must be original ; no other researcher must have worked on it.

۸. هر مقاله ای که در مجلات چاپ می شود باید اصل باشد. هیچ محقق دیگری نباید روی آن کار کرده باشد.

Vocabulary G.

operation: عمل جراحی / عملیات

conclusion: نتیجه گیری

H. Analyzing compound words

Many English words consist of two shorter words, usually in the form of nouns. These are called compound nouns. In order to guess the meaning of compound nouns, try to analyze them; in other words, break them into parts.

Circle the word or phrase which best explains the meaning of the underlined word.

1. worldwide (p. A, line 6)

a. existing in the world

b. in or over all the world

b. در همه جای دنیا

c. experienced in the world

d. things in the world

2. mouthwash (p. B, line 7)

a. washing the mouth

b. mouth hygiene

c. as much drink in the mouth

d. liquid used for making the mouth fresh

d. مایع مورد استفاده برای تازه کردن دهان

3. self-image (p. C, line2)

a. opinion you have of yourself

b. confidence in yourself

c. belief in yourself

d. ability to think by yourself

a. عقیده ای که نسبت به خودتان دارید

4. gridlock (p. C, line 24)

a. a safe lock

b. a traffic jam

c. a metal frame

d. a rocky frame

b. راهبندان

5. well-organized (p. D, line 8)

a. formed well

b. involving a high number of items

c. involving a large number of people

d. arranged in the best way

d. به بهترین نحو ترتیب داده شده بود.

6. self-fulfilling prophecy(p. E, line1)

a. a prediction which comes true

b. a prediction based on personal ideas

c. a prediction which is satisfying

d. a prediction which is hoped to occur

b. پیش بینی مبتنی بر ایده های شخصی

C. Use the correct form of the words in the blanks .

Noun

product : ۱. محصول ۲. پیامد

production : ۱. تولید ۲. اثر سینمایی یا نمایشی

productivity : ۱. بهره وری

producer : ۱. تولید کننده ۲. تهیه کننده

Verb

produce : ۱. تولید کردن ۲. به وجود آوردن

Adjective

productive : ۱. پر بازده ۲. پربار

Adverb

productively : ۱. سودمندانه

a. Consumers expect producers to value the quality of their products more than the mere financial benefits.

ترجمه: مصرف کنندگان از تولید کنندگان انتظار دارند که کیفیت محصولات خود را بیشتر از منافع مالی صرف بدانند.

گرامر: با ترجمه میشد فهمید اسم میخوایم .

expect: انتظار داشتن

financial: مالی

benefits: مزایا

b. Most of the pharmaceutical products made in our own country are cheaper than their foreign counterparts.

ترجمه: اکثر محصولات دارویی تولید شده در کشور خودمان نسبت به نمونه های خارجی خود ارزان تر هستند.

گرامر: بعد the اسم میخوایم اما pharmaceutical صفت! که بعد این صفت ما اسم رو میاریم . چرا جمع آوردیم ؟ بخاطر اینکه میگه اکثر محصولات (بخاطر اون most of)

pharmaceutical: دارویی

c. Some drugs tend to produce feelings of excitement; that's why some people, particularly adolescents, are eager to take them.

ترجمه: برخی از داروها تمایل به ایجاد احساس هیجان دارند. به همین دلیل است که برخی از افراد، به ویژه نوجوانان، مشتاق مصرف آنها هستند.

گرامر: این از همون to ها هست که بعدش فعل میخوایم! میگه برخی دارو ها تمیل دارند تاIIIIII تولید کنند احساس هیجان رو.

tend: میل داشتن / نگهداری کردن

adolescent: نوجوان

d. The new drug will be in production by the end of the year.

ترجمه: داروی جدید تا پایان سال تولید خواهد شد.

گرامر: بعد حرف اضافه اسم میخوایم

e. The students believed their time spent in the library was not productive enough.

ترجمه: دانش آموزان بر این باور بودند که زمان صرف شده در کتابخانه به اندازه کافی مؤثر نبود.

گرامر: خب اون آخر کار دو تا صفت میبینیم برای توصیف time! میگه اون time هم کافی نبوده هم موثر نبوده . برای توصیف اسم باید صفت بیاریم و همچنین از همون فعل was هم میشد فهمید صفت میخوایم .

f. It is important for everybody to use their time productively.

ترجمه: برای همه مهم است که از زمان خود سودمندانه استفاده کنند.

گرامر: اینجا جمله کامله و ما دیگه برای توصیف فعل use باید از قید استفاده کنیم .

Noun

consumer : ۱. مصرف کننده

consumption : ۱. مصرف

Verb

consume : ۱. مصرف کردن

Adjective

Adverb

a. Before he died, he had consumed a large quantity of alcohol.

ترجمه: قبل از مرگ، مقدار زیادی الکل مصرف کرده بود.

گرامر: اول اینکه اون جمله دومی که با he had شروع شده! فعل نداره باید فعل بذاریم و چرا ed گرفته؟ دقت کنید که بعد افعال have, has فعل بصورت P.P میاد

b. Health-conscious consumer want more information about the food they buy.

ترجمه: مصرف کننده آگاه به سلامت، اطلاعات بیشتری در مورد غذایی که خریداری می کند، می خواهد.

گرامر: خب اون آگاه به سلامت که صفت هست بعدش دیگه اسم میخوایم که اسم آوردیم.

c. He was advised to reduce his meat consumption.

ترجمه: به او توصیه شد مصرف گوشت خود را کاهش دهد

گرامر: اون آخر ترکیب اسم + اسم داریم که همون حالت مضاف و مضاف الیه ترجمه میشه یعنی: مصرف گوشت

Noun

offence : ۱. دلخوری ۲. قانون شکنی

Verb

offend : ۱. ناراحت کردن

Adjective

offensive : ۱. توهین آمیز ۲. تهاجمی

Adverb

a. The TV interviewer must be careful not to offend others.

ترجمه: مصاحبه کننده تلویزیونی باید مراقب باشد تا ایا دیگران را آزار ندهد.

گرامر: خب مشخصه دیگه چرا فعل آوردیم از اون تا ایا

b. The new legislation makes it an offence to carry a gun.

ترجمه: قانون جدید، حمل اسلحه را جرم می داند.

گرامر: بعد an اسم میخوایم

c. He acted in a way that some viewers might find it offensive.

ترجمه: او به گونه ای عمل کرد که ممکن است برخی بینندگان آن را توهین آمیز بدانند.

گرامر: میخوایم اون way رو توصیف کنیم از ترجمه میشد فهمید صفت میخوایم !

Noun

hygiene : ۱. بهداشت

hygienist : ۱. متخصص بهداشت

Verb

Adjective

hygienic : ۱. بهداشتی

Adverb

hygienically : ۱. از نظر بهداشتی

a. In the interest of hygiene, please wash you hands.

ترجمه: به منظور رعایت بهداشت، لطفا دستان خود را بشویید.

گرامر: بعد اوان of خب میدونیم که اسم میخوایم

b. Food must be prepared in hygienic conditions.

ترجمه: غذا باید در شرایط بهداشتی تهیه شود.

گرامر: قبل اسم conditions خب جای خالی گذاشته که یا جای اسم یا صفت حالا با توجه به ترجمه کوچیک میفهمیم صفت میخوایم . (معمولا صفت میذاریم)

c. A person working with a dentist and giving people advice about keeping their teeth clean is referred to as a hygienist.

ترجمه: فردی که با دندانپزشک کار می کند و به مردم توصیه هایی در مورد تمیز نگه داشتن دندان های خود می دهد، به عنوان یک متخصص بهداشت گفته می شود.

گرامر: بعد a اسم میخوایم و از ترجمه میشه فهمید به اسم میخوایم که داره شغل طرف رو میگه.

d. Used medical supplies were disposed of hygienically.

ترجمه: لوازم پزشکی استفاده شده به صورت بهداشتی دفع شد.

گرامر: این of رو اینجا اشتباه نگیری ! اونجا of میومد به عنوان حرف اضافه بود که حالت مضاف و مضاف الیه داشت بین دوتا اسم این of برای این فعل عزیزمونه که بعد این فعل به جای خالی گذاشته جمله کامله و برای توصیف فعل قید میاریم.

Noun

preference : ۱. ارجحیت ۲. اولویت ۳. گزینه دلخواه

Verb

prefer : ۱. ترجیح دادن

Adjective

preferable : ۱. ارجح

Adverb

a. I would prefer that you did not mention my name.

ترجمه: ترجیح می‌دهم اسمم را نیاورید.

گرامر: بعد این would به عنوان فعل کمکی فعل میاریم جمله هم فعل نداره و اگه اون فعل نباشه کلا جمله معنی نمیده و گفتم بعد افعال modal فعل ساده میاد !! یعنی بدون ed و to و s . کلا هیچی نمیگیره سادههههههه

b. Many people express a strong reference for sea food.

ترجمه: بسیاری از مردم اشاره قوی به غذاهای دریایی دارند.

گرامر: بعد a اسم میخوایم strong صفته . همونجور که میگفتیم قبل اسم ، صفت میاد خب بعد صفت جای اسمه !

c. Anything was preferable to the tense atmosphere at home

ترجمه: هر چیزی بر فضای متشنج خانه ارجح بود.

گرامر: خب این was فعل ربطی هست خودش به عنوان فعل اصلیه میگه هرچیزی بود؟! چجور بود؟ یه صفت میخوایم! بعد افعال ربطی . (همون حالت مسند تو زبان فارسی)

Noun

Verb

emotion : ۱. احساس

Adjective

Adverb

emotional : ۱. احساسی ۲. عاطفی

emotionless : ۱. بی احساس

a. The decision was made based on emotion rather than rational thought.

ترجمه: این تصمیم بر اساس احساسات گرفته شد تا تفکر منطقی.

گرامر: الان با توجه به ترجمه هم میشه فهمید که اسم میخوایم! بر اساس و خب یه حالت مضاف و مضاف الیه داریم پس اسم میاریم .

b. He is suffering some emotional problems.

ترجمه: او از برخی مشکلات عاطفی رنج می برد.

گرامر: قبل اسم جای خالی گذاشته که خب یه صفت میاریم براش !

c. He ran his lecture with an emotionless voice; there was no expression of feeling on his face.

ترجمه: او سخنرانی خود را با صدایی بی احساس اجرا کرد. هیچ احساسی در چهره اش وجود نداشت.

گرامر: بعد an جای اسم .

Noun

computer : ۱. کامپیوتر

computerization : ۱. کامپیوتری شدن

Verb

computerize : ۱. مجهز به کامپیوتر کردن /

۲. در کامپیوتر ذخیره کردن

Adjective

Adverb

a. The computerization of the medical records have only recently been achieved.

ترجمه: کامپیوتری شدن پرونده های پزشکی به تازگی به دست آمده است.

گرامر: بعد the جای اسم ؛ قبل of هم گفتیم جای اسم .

b. The company has been fully computerized.

ترجمه: این شرکت کاملاً کامپیوتری شده است.

گرامر: خبر میبینید که جمله فعل نداره یعنی has been اوامده خبر بعدش یه فعل میخوایم ! درمورد فعل has گفتیم فعل بعدش باید p.p بیاد فعل بعدش be هست که بصورت been اوامده درسته ! بعد قبلاً گفتیم بعد افعال to be فعل یا با ing میاد یا p.p که اگر معلوم باشه ing میگیره اگه مجهول باشه p.p اینجا مجهوله و p.p استفاده میکنیم .

c. In research, the data are usually processed by computer.

ترجمه: در تحقیقات، داده ها معمولاً توسط رایانه پردازش می شوند.

گرامر: از ترجمه میشد فهمید اصلاً اسم میخوایم ! میگه داده ها پردازش میشن توسط ؟؟ خبر ؟ اسم میخوای دیگه .

D. Match the words in column I with their equivalents in column II.

1. tackle (d) : ۱. مقابله کردن ۲. نقش بر زمین کردن

d. try to deal with a difficult situation : سعی کنید با یک موقعیت دشوار کنار بیایید

2. enhance (i) : ۱. افزایش دادن

i. increase : ۱. افزایش دادن

3. routine (h) : ۱. کار همیشگی ۲. روتین

h. something done ordinarily : کاری که به طور معمول انجام می شود

4. aromatherapy (a) : ۱. رایحه درمانی ۲. عطر درمانی

a. treatment by scents: ۱. درمان با رایحه

5. distilled (j): ۱. مقطر ۲. تقطیر شده

j. made pure : خالص کردن

6. replication (f) : ۱. همانند سازی

f. copy : ۱. کپی

7. invigorate (g) : ۱. نیرو بخشیدن

g. make fresh and give strength : تازه می سازد و نیرو می بخشد

8. apparent (b) : ۱. آشکار

b. clear, obvious : ۱. واضح ۲. آشکار

9. fragrance (c) : ۱. رایحه

c. pleasant smell : ۱. بوی خوش

10. detect (e) : ۱. تشخیص دادن ۲. شناسایی کردن

e. find, discover : ۱. کشف کردن ۲. پیدا کردن

E. Fill in the blank using the words in the list.

1. people's

2. effects

3. scientists

4. they

5. response

6. means

7. atmospheric

8. word

9. these

10. atmosphere

Weather has a powerful effect on the physical world. It also affects people's personalities . How do we know about the effects of weather on people? We know from biometeorologists. These scientists are weather researchers. They study human health and emotions in response to atmospheric conditions. The word atmosphere means "the air around the earth". "atmospheric conditions at a time or place is the definition of the word weather. Some examples of these conditions are sun, wind, rain, etc. . The weather conditions of the atmosphere greatly influence people's health, thinking and feeling.

آب و هوا تأثیر قدرتمندی بر دنیای فیزیکی دارد. همچنین بر شخصیت افراد تأثیر می گذارد. چگونه از تأثیرات آب و هوا بر مردم مطلع شویم؟ ما از زیست هواشناسان می دانیم. این دانشمندان محقق آب و هوا هستند. آنها سلامت و احساسات انسان را در پاسخ به شرایط جوی مطالعه می کنند. کلمه اتمسفر به معنای «هوای اطراف زمین» است. شرایط جوی در یک زمان یا مکان، تعریف کلمه آب و هوا است. چند نمونه از این شرایط عبارتند از: آفتاب، باد، باران و غیره. شرایط آب و هوایی جو به شدت بر سلامت، تفکر و احساس افراد تأثیر می گذارد.

F. Fill in the blanks using the correct form of the words given.

Noun

destruction : ۱. تخریب

.....

.....

Verb

destruct : ۱. تخریب کردن

.....

.....

Adjective

destructive : ۱. مخرب

.....

.....

Adverb

destructively : ۱. به طور مخرب

.....

.....

Noun

variety : ۱. تنوع

.....

.....

Verb

vary : ۱. متنوع بودن ۲. تنوع دادن ۳. تغییر کردن

.....

.....

Adjective

various : ۱. گوناگون ۲. متنوع

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

Adverb

variously : ۱. به طو مختلف

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

Noun

1. تصمیم : decision

Verb

1. تصمیم گرفتن : decide

Adjective

1. قطعی : decisive
2. تعیین کننده

Adverb

1. قاطعانه : decisively
2. قطعا

Noun

1. موفقیت : success

Verb

1. موفق شدن : succeed

Adjective

1. موفق : successful
2. موفقیت آمیز

Adverb

1. به طور موفقیت آمیزی : successfully

Noun

۱. اصرار ۲. تشویق
persuasion

Verb

۱. قانع کردن
persuade

Adjective

۱. متقاعد کننده
persuasive

Adverb

۱. به طور متقاعد کننده
persuasively

Noun

۱. شباهت
similarity

Verb

۱. شبیه سازی کردن
similize

Adjective

۱. مشابه
similar

Adverb

۱. به یک شکل ۲. به طور مشابه
similarly

Noun

sense : ۱. حس ۲. شعور

Verb

sense : ۱. احساس کردن

Adjective

sensible : ۱. معقول ۲. محسوس ۳. بارز

sensitive : ۱. حساس ۲. نفوذ پذیر

senseless : ۱. بی معنی ۲. بی حس

Adverb

sensibly : ۱. عاقلانه

sensitively : ۱. به طور حساس

Noun

regulation : ۱. مقررات ۲. کنترل

regulator : ۱. تعدیل کننده ۲. ناظم

Verb

regulate : ۱. تنظیم کردن ۲. اداره کردن

Adjective

regulatory : ۱. تنظیمی

regulative : ۱. تنظیمی

Adverb

regulatively : ۱. به طور قانونی ۲. به صورت نظارتی

Noun

۱. فعالیت : activity

۱. فعال سازی : activation

۱. فعال کننده : activator

Verb

۱. فعال کردن : activate

Adjective

۱. فعال : active

Adverb

۱. فعالانه : actively

G. Find the following words in the dictionary. Write the pronunciation, part of speech, meaning, example , etc.

word	ترجمه	Part of speech	Example
vigilance	هوشیاری	n	watchfulness
fragrance	عطر	n	scent, perfume
monitor	نظارت کردن	v	observe
phase	فاز / مرحله	n	stage, period
tension	تنش / استرس	n	pressure, stress
absence	غیاب / نبود	n	lack
queasy	دچار حالت تهوع	adj	nauseous

Vocabulary B pre-reading

possibility : امکان

compulsive : بی اراده / بی اختیار

Compulsion : اجبار / فشار / زور

irrational : غیرمنطقی / نامعقول

desire : میل / آرزو داشتن / اشتیاق

lose : گم کردن / باختن

Lost : گم شده / سردرگم / ازدست رفته

reason : دلیل / استدلال کردن

Reasonable : منطقی / قابل قبول

fair : منصفانه

sensible : کاربردی / معقول

Choice : انتخاب / چاره

consume : مصرف کردن

Consumer : مصرف کننده

waste : هدر دادن / زائد / اتلاف / پسماند

destroy : تخریب کردن

Weakness : ضعف

quality : کیفیت

offend : ناراحت کردن / مرتکب جرم شدن

Offensive : توهین آمیز / تهاجمی / حمله

rude : بی ادب

upset : ناراحت / ناراحت کردن / مختل کردن

insulted : دلخور

annoyed : آزرده / عصبی / ناراحت

annoy : آزار دادن / اذیت کردن

intended : تعیین شده

fresh : تازه / خنک / جدید / شاداب

Freshener : خوشبو کننده

pure : خالص / پاک

pleasant : دلپذیر

popular : پرطرفدار / محبوب / مردمی

Popularity : محبوبیت

succeed : موفق شدن

Successful : موفق / موفقیت آمیز

achieve : رسیدن به / به دست آوردن

Vocabulary Reading

spend: خرج کردن / صرف کردن

outweigh: ارزیابی / چربیدن / سنگینی کردن

mints: نعنا / آبنبات نعنائی

desire: میل / اشتیاق / آرزو داشتن

appear: ظاهر شدن / به نظر رسیدن

attractive: جذاب

even: حتی

exciting: هیجان انگیز

rural: روستایی

village: روستا

handsome: خوش تیپ

adventurous: ماجراجو

rural: روستایی

village: روستا

handsome: خوش تیپ

adventurous: ماجراجو

Although: اگرچه

irrational: غیرمنطقی

reasonably: به طور معقولانه / نسبتاً

addicted: معتاد

remain: باقی ماندن / ماندن

lung: ریه

cancer: سرطان

utility: تسهیلات / خدمت رفاهی

consumer: مصرف کننده

destroy: تخریب کردن

consumerism: مصرف گرایی

worldwide: جهانی

access: دسترسی / دسترسی داشتن

huge: بسیار بزرگ

variety: تنوع

dozen: دوازده عدد / دوجین

instead of: به جای

identical: همانند

lies in: نهفته در

advertising: تبلیغات

persuade: قانع کردن

essential: ضروری

advertiser: تبلیغ کننده

target: هدف

dissatisfaction: نارضایتی

fear: ترس

offensive: توهین آمیز / تهاجمی

offend: دلخور کردن / تخلف کردن

explain: توضیح دادن

dental: دندان / وابسته به دندان پزشکی

hygiene: بهداشت

floss: نخ دندان کشیدن

Vocabulary A

encourage: تشویق کردن

Consuming: وقت گیر

wastefulness: اسراف

dissatisfied: ناراضی

purchase: خرید کردن

specific: به خصوص

Vocabulary B

emphasize: تاکید کردن

diversity: تنوع / گوناگونی

comparison: مقایسه

disregard: توجه نکردن / احترام نگذاشتن

vehicle: وسیله نقلیه

pollution: آلودگی

commercial: پیام بازرگانی / بازرگانی

climbing: کوه نوردی / بالارونده

commute: رفت و آمد کردن (مکرر)

gridlock: راه بندان / وقفه / ترافیک سنگین

mountain: کوه

opinion: نظر / دیدگاه

decision: تصمیم

pair: جفت / جفت کردن

sneakers: کفش ورزشی

Volunteer: داوطلب

prefer: ترجیح دادن

floral: گل دار

self-fulfilling: خود شکوفایی

prophecies: عمل پیش گویی / پیش گویی

prediction: پیشبینی

intelligent: باهوش

semester: نیمسال / ترم

especially: مخصوصا

independent: مستقل

compulsion: اجبار

realize: فهمیدن

Vocabulary D

prediction: پیش بینی / پیشگویی

popularity: محبوبیت

prophecy: عمل پیشگویی / پیشگویی

efficiency: کارآیی / بازده / راندمان

fulfillment: وفا / عمل / رضایت / تحقق

independence: استقلال

compulsive: بی اراده / بی اختیار

reasonable: منطقی

intelligent: باهوش

knowledgeable: باهوش / آگاه

considered: حساب شده / سنجیده /

« در نظر گرفته شده

monitored: نظارت شده

projected: برنامه ریزی شده / پیشبینی شده

established: تثبیت شده / شناخته شده

consumer: مصرف کننده

employee: کارمند

volunteer: داوطلب / داوطلب شدن

criminal: مجرم / جنایی

enhance: افزایش دادن

conduct: انجام دادن

predict: پیشبینی کردن

target: هدف گرفتن / هدف

adventurous: ماجراجو

wasteful: اسراف کار

excited: هیجان زده

queasy: دچار حالت تهوع / دلواپس

persuade: قانع کردن

require: نیاز داشتن

determine: تعیین کردن / تصمیم گرفتن

circulate: به گردش درآوردن / پخش شدن

relax: استراحت کردن

promote: بهبود بخشیدن / تبلیغ کردن /

« ترفیع دادن

target: هدف گرفتن / هدف

verify: تایید کردن

satisfying: رضایت بخش / راضی کننده

pleasant: خوشایند

perfect: عالی / تمام / به کمال رساندن

offensive: توهین آمیز / تهاجمی / حمله

cover: پوشاندن

explain: توضیح دادن

outweigh: ارزیابی / چربیدن / سنگینی کردن

influence: تاثیر / تاثیر گذاشتن

utility: تسهیلات

decision: تصمیم

independent (adj): مستقل

thinker (n): اندیشمند

operation: عمل جراحی / عملیات

conclusion: نتیجه گیری

Vocabulary C (Word formation)

expect: انتظار داشتن

financial: مالی

benefits: مزایا

pharmaceutical: دارویی

tend: میل داشتن / نگهداری کردن

adolescent: نوجوان

activity: فعالیت

marketing: بازاریابی

breath: تنفس

access: دسترسی

offending: ناراحت کننده

pleasing: مطبوع

forcing: مجبور کردن

attracting: جذب کردن

Vocabulary F & G

destructive (adj): ویرانگر / مخرب

variety (n): تنوع / نوع

identical (adj): همانند

successful (adj): موفق / موفقیت آمیز

essential (adj): ضروری

typical (adj): کلیشه ای / معمولی / همیشگی

offensive (adj): توهین آمیز

freshener (n): خوشبو کننده

irrational (adj): غیرمنطقی

original (adj): اولیه / اصل / مبتکرانه / اصیل

utility (n): تسهیلات

expensive (adj): گران

volunteer (n): داوطلب

prediction (n): پیشبینی

توجه : خب اینجای کار هم باز WORD FORMATION هارو بصورت جداگانه قرار دادم که مرور کنید چون خیلی مهمه!

Noun

product : ۱. محصول ۲. پیامد

production : ۱. تولید ۲. اثر سینمایی یا نمایشی

productivity : ۱. بهره وری

producer : ۱. تولید کننده ۲. تهیه کننده

Verb

produce : ۱. تولید کردن ۲. به وجود آوردن

Adjective

productive : ۱. پر بازده ۲. پر بار

Adverb

productively : ۱. سودمندانه

Noun

consumer : ۱. مصرف کننده

consumption : ۱. مصرف

Verb

consume : ۱. مصرف کردن

Adjective

Adverb

Noun

offence : ۱. دلخوری ۲. قانون شکنی

Verb

offend : ۱. ناراحت کردن

Adjective

offensive : ۱. توهین آمیز ۲. تهاجمی

Adverb

Noun

hygiene : ۱. بهداشت

Verb

hygienist : ۱. متخصص بهداشت

Adjective

hygienic : ۱. بهداشتی

Adverb

hygienically : ۱. از نظر بهداشتی

Noun

1: preference : ترجیح دادن
2: اولویت
3: گزینه دلخواه

Verb

1: prefer : ترجیح دادن

Adjective

1: preferable : ارجح

Adverb

Noun

1: emotion : احساس

Verb

Adjective

1: emotional : احساسی
2: عاطفی

Adverb

1: emotionless : بی احساس

Noun

Verb

computer : ۱. کامپیوتر

computerize : ۱. مجهز به کامپیوتر کردن /

computerization : ۱. کامپیوتری شدن

۲. در کامپیوتر ذخیره کردن

Adjective

Adverb

توجه: بعد further reading این درس به تمرین F هم هست که لغات حالت WORD FORMATION استفاده شده اونو هم مطالعه کنید.

یادداشت

